

یک ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته

میلیتاریسم و نتایج افزایش هزینه‌های نظامی در جهان و ایران



روند طی شده در جنبش کارگری در سال گذشته ، در برخی زمینه ها با پیشرفت های خوبی همراه بود اما در همان حال این جنبش و مبارزات طبقه کارگر از نقائص و ضعف های مهمی در رنج بوده است. برای شناخت و ارزیابی دقیق و عینی از جنبش کارگری ضروری است قبل از هر چیز شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر طبقه کارگر و تأثیرات آن بر جنبش کارگری را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

در صفحه ۴

براساس گزارش موسسه پژوهش صلح جهانی استکهلم (SIPRI) هزینه‌های نظامی جهان در سال ۲۰۲۳ به ۲۴۴۰ میلیارد دلار رسید. به‌گفته‌ی کارشناسان موسسه فوق، "جهان بیش از هر زمان دیگر به سمت نظامی شدن بیشتر حرکت می‌کند". سال گذشته هزینه نظامی جهان براساس برآورد "سیپری" ۲۲۴۰ میلیارد دلار بود که بدین ترتیب در طی یک سال هزینه‌های نظامی جهان نزدیک به ۹ درصد برابر با ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت. این افزایش بالاترین میزان ثبت شده توسط "سیپری" در تاریخ ۶۰ ساله‌ی آن است.

دولت آمریکا با ۹۱۶ میلیارد دلار بسان سال‌های گذشته بیشترین هزینه نظامی در جهان را به خود اختصاص داد. بعد از آمریکا، دولت چین با ۲۹۶ میلیارد دلار قرار دارد. به‌طور کلی آمریکا و

در صفحه ۲

پایداری دلاورانه زنان در مقابل ارتجاع هار اسلامی

در صفحه ۱۴

جنایت در غزه، نه با پول ما، نه به نام ما

از همان اوان جنگ میان اسرائیل و حماس و افشای دامنه جنایات اسرائیل در غزه، اعتراضات متعدد و گسترده‌ای در سراسر جهان پا گرفت. اعتراضاتی که اکنون به دانشگاه‌های بسیاری از شهرها راه یافته است. دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک یکی از پیشگامان این اعتراضات است

در صفحه ۱۰

رشد تن‌فروشی و شبکه‌های قاچاق ، ذاتی نظم موجودند

جمهوری اسلامی نمونه‌ای منحصر به‌فرد در میان دولت‌های سراسر جهان است که تمام فسادها و شبکه‌های رنگارنگ دزدی، قاچاق و تبهکاری را یکجا در درون خود جمع کرده است. در ایران امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که از شبکه‌های سازمان‌یافته مافیائی رنگارنگی که

در صفحه ۷

اطلاعیه فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور به مناسبت اول ماه مه پیش بسوی رهایی ز زنجیرها و مناسبات سرمایه داری

در صفحه ۳

سبک های ادبی اروپا - ناتورالیسم

ناتورالیسم یا طبیعت گرایی یکی از واژه هایی است که از عالم فلسفه وارد ادبیات شده و از نظر فلسفی به ماتریالیسم تعلق دارد. این سبک ادبی در شیوه ی تفکر معتقد به قدرت محض طبیعت است و هرگز طبیعت را مصنوع نظم بالاتری نمی داند و هر چه هست همین عالم ماده است و چیزی فراتر از ماده نیست. البته این طبیعت گرایی ربطی به آن طبیعت زیبایی که منظور رمانتیک ها در قرون گذشته بود، ندارد و از آنجا که جامعه ی انسانی، به مثابه ی مکان زیست انسان ها، خود بخش ویژه یی از طبیعت

در صفحه ۱۱

گرامی باد اول ماه مه جشن همبستگی طبقه کارگر جهانی هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب

در صفحه ۸

گرامی باد اول ماه می، روز همبستگی کارگران سراسر جهان ۱۲

حکم جنایتکارانه اعدام برای توماج صالحی هنرمند انقلابی را محکوم می کنیم

۶

زنده باد اول ماه می، زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

میلیتاریسم و نتایج افزایش هزینه‌های نظامی در جهان و ایران

چین دو رقیب قدرتمند امپریالیستی به ترتیب با ۳۷ و ۱۲ درصد در مجموع ۴۹ درصد از کل هزینه‌های نظامی جهان را به خود اختصاص دادند. پس از آمریکا و چین، به ترتیب دولت‌های روسیه، هند، عربستان سعودی و بریتانیا بیشترین هزینه نظامی را در این سال داشتند. همچنین دو دولتی که بالاترین درصد افزایش هزینه‌های نظامی را در طول سال ۲۰۲۳ داشتند (به غیر از دو استثنا یعنی دولت‌های کنگو و سودان جنوبی که درگیر جنگ داخلی هستند، و البته دو کشور فقیری که هزینه‌های نظامی‌شان چندان نیست) دولت‌های اوکراین و روسیه بودند. در سال ۲۰۲۲ نیز این دو دولت بالاترین درصد افزایش هزینه‌های نظامی را به خود اختصاص داده بودند.

هزینه‌های نظامی دولت روسیه با ۲۴ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۲۲ به ۱۰۹ میلیارد دلار رسید. این مبلغ برابر با حدود ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه است. به طور کلی هزینه‌های نظامی روسیه از زمان الحاق شبه جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ به روسیه، ۵۷ درصد افزایش یافته است. دولت اوکراین نیز با صرف نزدیک به ۶۵ میلیارد دلار ۵۱ درصد هزینه نظامی خود را افزایش داد. این مبلغ برابر با ۳۷ درصد از تولید ناخالص داخلی اوکراین است. در سال ۲۰۲۱ دولت اوکراین ۳/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را صرف هزینه‌های نظامی کرده بود. هزینه‌های نظامی دولت اوکراین از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۳ حدود ۱۲۷۰ درصد افزایش یافته است.

بویژه در کشورهایی از جهان که درگیر تنش‌های فزاینده‌ای هستند همچون هند، ژاپن و تایوان شاهد افزایش چشمگیر هزینه‌های نظامی هستیم. دولت‌های اروپایی (در جبهه مقابل دولت روسیه) نیز با افزایش ۱۶ درصدی بودجه نظامی نسبت به سال ۲۰۲۲ بالاترین میزان افزایش بعد از جنگ جهانی دوم را تجربه کردند. سال گذشته نیز هزینه‌های نظامی این دولت‌ها ۱۳ درصد نسبت به سال ۲۰۲۱ افزایش یافته بود. این دولت‌ها در مجموع ۵۵۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ صرف هزینه‌های نظامی کردند، در حالی که برای مثال هزینه نظامی این دولت‌ها در سال ۲۰۱۴ معادل ۳۳۰ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۲۳ دولت انگلیس بیشترین هزینه نظامی نسبت به تولید داخلی را در میان دولت‌های اروپایی داشته است و وزارت دفاع انگلیس اعلام کرد که در سال جاری میلادی هزینه‌های نظامی باز هم افزایش یافته و از ۲/۳ به ۲/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خواهد رسید.

هزینه نظامی لهستان نیز به حدود ۳۲ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال ۲۰۱۴ میلادی بیش از دو برابر شده است. در سال ۲۰۲۳ دولت لهستان معادل ۳/۸ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف هزینه‌های نظامی کرد. خاورمیانه یکی دیگر از مناطق جهان است که در سال گذشته شاهد افزایش شدید هزینه‌های نظامی بود. در این سال هزینه‌های نظامی در

خاورمیانه با ۹ درصد افزایش به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. براساس این گزارش دولت‌های عربستان با حدود ۷۶ میلیارد دلار، اسرائیل با ۲۷ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، ترکیه با حدود ۲۶ میلیارد دلار و ایران با ۱۰ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار چهار دولتی هستند که بیشترین هزینه‌های نظامی را در خاورمیانه داشتند. براساس این گزارش، جمهوری اسلامی در رتبه ۲۶ کشورهای جهان با بیشترین هزینه‌های نظامی قرار دارد. قابل ذکر است که گزارش موسسه "سیپری" براساس تحلیل ارقامی است که در بودجه رسمی جمهوری اسلامی آمده است و گزینه هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی بیش از این مبالغ است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اما هزینه‌های نظامی جهان که در سال‌های اخیر با شتاب افزایش یافته است، بازتاب دهنده و محصول چه شرایطی است و نتایج آن چه خواهد بود؟

صدراعظم آلمان اخیراً پیش‌بینی کرد که جنگ اوکراین و روسیه در سال‌های آینده نیز ادامه خواهد یافت، جنگی که در دو سال اخیر تأثیر مستقیمی بر افزایش هزینه‌های نظامی جهان داشته است. تمام نشانه‌ها نیز در حالی که در پایان چهارمین ماه سال میلادی قرار داریم حکایت از افزایش هزینه‌های نظامی در جهان در سال ۲۰۲۴ دارد. تنها یک نمونه‌ی آن تصویب کمک نظامی ۹۵ میلیارد دلاری درکنگره و سنای آمریکا به دولت‌های اوکراین، تایوان و اسرائیل است که حاکی از ادامه تنش و دامن زدن به رقابت تسلیحاتی در مناطق پرتنش جهان است. از این نباید غافل شد که گسترش میلیتاریسم خطر جنگ را نیز در اقصا نقاط جهان افزایش می‌دهد، جنگ‌هایی که قربانیان اصلی آن مردم بی‌دفاع بویژه کودکان هستند، همان‌طور که امروز در غزه شاهد هستیم.

افزایش هزینه‌های نظامی جهان و گسترش میلیتاریسم بیش از هر چیز متأثر از دو علت می‌باشد. اول بحران اقتصادی و دوم تشدید رقابت بین قدرت‌های رقیب امپریالیستی برای به چنگ آوردن بازارها که در دو سال اخیر جنگ اوکراین و روسیه بارزترین نمونه آن است، جنگی بر سر تصاحب و یا تقسیم اوکراین، جنگی که هدف دیگر آن تضعیف امپریالیسم روسیه به‌عنوان رقیب قدرتمند دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا است. به‌عبارتی بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری خود یکی از عللیست که به رقابت بین دولت‌های امپریالیستی که حافظ منافع بزرگترین انحصارات هستند، دامن زده است. از سوی دیگر رشد هزینه‌های نظامی و میلیتاریسم اگرچه به رشد صنایع نظامی منجر می‌گردد، اما این رشد به گسترش فقر در کشورها دامن زده است. دولت‌ها با صرفه‌جویی در هزینه‌های آموزشی، بهداشت و درمان و دیگر امور رفاهی، هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند که منجر به افزایش هزینه‌های مردم در این امور گردیده است.

افزایش جمعیت فقیر و با در خطر فقیر شدن یکی از نتایج بحران اقتصادی و گسترش میلیتاریسم است. آلمان یک نمونه روشن از این واقعیت در یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری می‌باشد. براساس گزارش "اتحادیه انجمن‌های خیریه آلمان"، تعداد افرادی که با استانداردهای آلمان فقیر محسوب می‌شوند طی دو سال شیوع کرونا به ۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تن افزایش یافت و با توجه به افزایش شدید قیمت‌ها در سال ۲۰۲۳ و سه ماهه نخست سال جاری، این تعداد افزایش یافته و در حال حاضر حدود ۱۷ درصد جمعیت آلمان را افراد و یا خانواده‌هایی تشکیل می‌دهند که به سختی قادر به تأمین هزینه‌های اولیه خود می‌باشند. در حالی که رشد اقتصادی آلمان برای سال ۲۰۲۴ تنها یک دهم درصد پیش‌بینی شده است، در آن سو دولت آلمان تعهدات سنگینی را برای کمک نظامی به دولت اوکراین و نیز افزایش هزینه‌های نظامی و رساندن به حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی برعهده گرفته است که نتیجه‌ای جز افزایش فقر دربرنخواهد داشت. براساس گزارش دفتر آمار اروپا (Eurostat) سال گذشته ۲۰ میلیون کودک یعنی ۲۴٪ درصد کودکان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا با خطر فقر و با محرومیت اجتماعی روبرو بوده‌اند که نسبت به سال ۲۰۲۱ سه دهم درصد افزایش یافته است.

از جمله نتایج سیاسی این شرایط، قدرت‌گیری و یا رشد جریان‌های راست افراطی، راسیستی و فاشیستی در این کشورهاست که امروز همگان از کشورهای اسکانندیناوی تا آلمان و هلند و فرانسه و تا ایتالیا و یونان شاهد آن هستند.

در این میان، توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران تأثیر افزایش هزینه‌های نظامی بر گسترش فقر را به دلیل هزینه‌های نظامی سنگین جمهوری اسلامی از بسیاری از مردم دیگر کشورهای جهان بهتر لمس می‌کنند.

اگرچه براساس گزارش موسسه "سیپری" هزینه نظامی جمهوری اسلامی برابر با ۱۰ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بوده است، اما هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی تنها به آن‌چه در بودجه سالانه آمده و مرجع اصلی گزارش "سیپری" است، خلاصه نمی‌شود. منبع هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی نیمه‌ی دیگری نیز دارد که در شرکت‌های اقتصادی وابسته به خامنه‌ای و شرکت‌های دولتی مستتر است.

واقعیت این است که بخش بزرگی از اقتصاد ایران در اختیار شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و یا وابسته به خامنه‌ای همچون "ستاد اجرایی فرمان امام"، "استان قدس رضوی"، "بنیاد مستضعفان" و غیره هستند. بخش قابل توجهی از سود این شرکت‌ها (بویژه شرکت‌های وابسته به خامنه‌ای) مستقیم و غیرمستقیم صرف هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی از جمله تأمین و تسلیح نیروهای شبه نظامی در منطقه می‌گردد. به یاد داشته باشیم که شرکت‌های وابسته به خامنه‌ای حتا از دادن مالیات بر درآمد (سود) معاف هستند. از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان این مهم است که تمام هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی از جیب مردم پرداخت می‌شود که نتیجه مستقیم آن، فقیرتر شدن توده‌های کار و زحمت است. هزینه‌هایی که جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای رژیم نقش

میلیتاریسم و نتایج افزایش هزینه‌های نظامی

مهمی در افزایش سرسام‌آور آن دارند و با توجه به افزایش تنش در منطقه که در لحظه کنونی یک سر آن جمهوری اسلامی و سر دیگر آن دولت صهیونیستی اسرائیل است، شکی نیست که شاهد افزایش شتابان هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی در سال جاری خواهیم بود. یک نمونه از این افزایش را می‌توان حتی در همان بودجه سالانه دید. براساس یک برآورد ساده از بودجه دستگاه‌های نظامی (و امنیتی) و بودجه‌های دلاری که تحت عناوین "تقویت بنیه دفاعی" و "توسعه امنیت پایدار" در لایحه بودجه سال‌جاری آمده، نشان می‌دهد که میزان هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی در بودجه سال‌جاری به ۱۷ میلیارد دلار می‌رسد.

این در حالیست که وقتی صحبت از همسان‌سازی حقوق بازنشستگان می‌شود و یا افزایش حقوق براساس نیازهای یک خانوار و یا حداقل براساس نرخ تورم، دولت وقیحانه از نداشتن بودجه و پول سخن می‌گوید. هم اکنون به دلیل عدم اختصاص ارز بسیاری از داروها نایاب شده و زمینه برای ورود داروهای تقلبی و از تاریخ گذشته فراهم گردیده است. هزینه‌های درمان در دو سال اخیر به شکلی بی‌سابقه بر سر توده‌های ستمدیده‌ی ایران آوار شده‌اند. وقتی در جمهوری اسلامی بودجه یک حوزه علمیه از بودجه سازمان محیط زیست بیشتر است، مشخص است که نه زندگی و آسایش توده‌ها برای این حکومت اهمیتی دارد و نه سرنوشت این کشور. همه چیز در جمهوری اسلامی به حفظ قدرت خلاصه می‌شود. حفظ قدرت در یکی از فاسدترین دولت‌هایی که تاریخ به خود دیده است.

با هزینه‌های نظامی جمهوری اسلامی می‌شد بسیاری از مشکلات جامعه از آب و برق تا گاز و جاده، از درمان و آموزش و پرورش تا مسکن را بهبود بخشید. می‌توان به جنگ بیکاری رفت. می‌توان به جنگ آلودگی هوا رفت که سالانه جدا از جان مردم هزینه‌های سنگینی را از درمان تا غیره بر دوش مردم آوار می‌سازد. می‌توان دریاچه ارومیه را زنده کرد، می‌توان زاینده رود را زنده کرد، می‌توان سیستان و بلوچستان را آباد کرد، می‌توان از باران بهره جست نه آن‌که به سیلی ویرانگر تبدیل شود.

اما تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است این روند ادامه خواهد داشت، همان‌طور که در طول این سال‌ها این واقعیت بر مردم ستمدیده‌ی ایران آشکار گردیده است. با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان می‌توان نقطه‌ی پایانی بر هزینه‌های نظامی سرسام‌آور دولت فاسد جمهوری اسلامی گذاشت و دولتی ارزان قیمت و متعلق به خود مردم را برپاساخت.



اطلاعیه فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور به مناسبت اول ماه مه

پیش بسوی رهایی از زنجیرها و مناسبات سرمایه داری

بار دیگر اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران از راه رسیده است. در اول ماه مه، پرچم اعتراض علیه نظم موجود و پرچم مبارزه برای رهایی از هرگونه ستم و استثمار را به اهتزاز درآوریم. اول ماه مه روز جهانی کارگر و روزی است که پرچم های سرخ در سراسر جهان برافراشته می شود. روزی است که طبقه کارگر جهانی اراده واحد خود را برای رهایی از زنجیر های بندگی و نظام سرمایه داری و برای استقرار سوسیالیسم به نمایش می گذارد. امسال نیز همچون سالهای گذشته کارگران سراسر جهان روز اول ماه مه را به نشانه بیداری و آگاهی و اتحاد و همبستگی جهانی خود جشن می گیرند و عزم و اراده خلل ناپذیر خود را به ادامه نبرد برای بر انداختن نظام طبقاتی و ستم استثمار و ایجاد جامعه سوسیالیستی به نمایش می گذارند.

در ایران اول ماه مه در شرایطی فرا می رسد که تعرضات طبقه سرمایه دار حاکم و رژیم سیاسی آن، کارگران را به روز سیاه نشانده اند. ستم‌هایی که امروز در ایران بر طبقه کارگر اعمال میشود حقیقتاً کم نظیر است. کارگران در معرض وحشیانه ترین ستم‌های اقتصادی و فشار ها و محدودیت های سیاسی قرار گرفته اند. شرایط مادی زندگی کارگران هیچ‌گاه تا به این حد وخیم نبوده است. بحران اقتصادی حاکم بر جامعه که پیوسته تشدید شده، بیشترین و شدیدترین فشار را برگردنه طبقه کارگر وارد آورده است. میلیونها کارگر فقیر و گرسنه، حتی نان خالی را نیز به زحمت می توانند بر سر سفره خود فراهم کنند. جمهوری اسلامی نزدیک به نیم قرن حاکمیت ارتجاعی خود جز تشدید و گسترش فقر، بیکاری، گرسنگی، فلاکت و بدبختی، جز نکبت و فحشا و تن فروشی، جز بیماری و اعتیاد، جز سرکوب و کشتار و زندان و معضلات دیگری از این دست، ثمر دیگری برای توده های مردم نداشته و آشکارا جامعه را به فقر سوق داده است.

کارگران و زحمتکشان

جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دیکتاتوری عریان پاسدار نظم سرمایه، از همان آغاز به قدرت رسیدنش و استقرار یک رژیم ترور و خفقان، با سرکوب و کشتار، کارگران و زحمتکشان و عموم توده های مردم را از ابتدایی ترین آزادی های سیاسی و حقوق اجتماعی محروم ساخت. شوراهای کارگری و تشکل های سیاسی و صنفی را برچید. هزاران تن از پیشروترین کارگران و نیروهای کمونیست را اعدام کرد، دهها هزار تن را به بند کشید تا نظم ارتجاعی و ضد انسانی سرمایه را حفظ کند.

کارگران و زحمتکشان و روشنفکران

جمهوری اسلامی دشمن کارگران و زحمتکشان با سیاست های جنگ طلبانه و ماجراجویانه خود و به بهانه شرایط جنگی به سرکوب عریان جنبش کارگری، سرکوب خشن زنان و جنبش اعتراضی آنان روی آورده است. هدف رژیم زن ستیز حاکم از تشدید سرکوب و وحشیانه زنان، ایجاد رعب و هراس در کل جامعه و عقب راندن جنبش های اعتراضی و جنبش انقلابی توده های مردم است. رژیم جنایتکار حاکم برای بقای خود تنها به سرنیزه و دستگاه سرکوبش متکی است. اما ما میدانیم که به سرنیزه میتوان تکیه داد ولی بر روی آن نمی توان نشست. رژیم جمهوری اسلامی با تشدید سرکوب نمی تواند روند گسترش یابنده اعتصابات کارگری و مبارزات اقشار مختلف توده های مردم را متوقف کند. چیزی به پایان عمر ننگین جمهوری اسلامی باقی نمانده است. این رژیم را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور، ضمن تشدید مبارزه برای سرنگونی نظم حاکم، اول ماه مه روز جهانی کارگر را به عموم کارگران و زحمتکشان شاد باش میگوییم.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

یک ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته



سال ۱۴۰۲ با تشدید وخامت وضعیت معیشتی و اقتصادی طبقه کارگر آغاز شد. شورای عالی کار در روزهای پایانی سال ۱۴۰۱، حد اقل دستمزد سال ۱۴۰۲ را با ۲۷ درصد افزایش اسمی ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین کرد. این در حالی است که نرخ تورم رسماً ۴۸ درصد اعلام شده بود. نرخ تورم واقعی البته بسیار بیشتر از این ارقام بود. دبیر کل شوراهای اسلامی کار استان تهران ۴۸ درصد را غیر واقعی و نرخ تورم رانزدیک به ۸۰ درصد اعلام کرد. یکی از سران خانه کارگر اعتراف کرد که نرخ تورم با توجه به سبد هزینه خانوار کارگری بیش از ۱۰۰ درصد است.

دستمزدهای زیر خط فقر، تورم و گرانی و بحران عمیق اقتصادی فشارها تحمیلی بردوش کارگران را بسی افزود. فقر و نکبت و بدبختی فزونی یافت و گسترده تر شد. اعتراض علیه مصوبه مزدی و مبارزه برای افزایش دستمزد از همان نخستین روزهای سال آغاز و به جزیی جدایی ناپذیر از زندگی و ملزومات ادامه حیات طبقه کارگر تبدیل شد. نخستین جرعه اعتراض کارگری برای لغو مصوبه مزدی و افزایش دستمزد در هفت تپه زده شد. هفت تپه کارزار مبارزه برای لغو مصوبه مزدی و افزایش دستمزد را به راه انداخت. هفت تپه کل ماجرای مکانیسم تعیین حداقل دستمزد را زیر سؤال برد و "مترسک" های "دست نشانده سرمایه داران"



و عوامل "امنیتی ها و دولتی ها" در شورای عالی کار را افتنا کرد و پنه آن ها را روی آب ریخت. اگرچه متأسفانه از این کارزار و ابتکار عمل کارگران هفت تپه استقبال درخوری نشد، اما خواست افزایش دستمزد به یکی از خواست های ثابت تقریباً تمام اعتصاب ها و اعتراض های مهم کارگری تبدیل شد. کارگران پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی با خواست ۷۹ درصد افزایش دستمزد و ۲۰ روز کار ۱۰ روز مرخصی اعتصاب بزرگی را در فروردین ماه سازمان دادند که بیش از ۱۰۰ شرکت را در گرفت. این اعتصاب و تجمع برای اولین بار از محدوده کارگران پروژه ای نفت و گاز و پتروشیمی فراتر رفت و دست کم ۵ معدن مس و ۱۰ مجتمع فولاد را نیز دربرگرفت. بدین ترتیب معادله قبلی و برجسته بودن خواست دستمزدی عقب افتاده که در جایگاه نخست قرار داشت، در سال ۱۴۰۲ به هم خورد و جای آن را خواست افزایش دستمزد گرفت.

سال ۱۴۰۲ همچنین با تشدید بیش از پیش فشارهای سیاسی و اعمال تشدید کنترل پلیسی علیه طبقه کارگر همراه بود. دستگاه پلیسی و

اطلاعاتی رژیم، اقدامات امنیتی و سرکوب گرانه در محیط های کارگری و علیه کارگران به ویژه کارگران پیشرو را بی اندازه تشدید کرد. بعد از فروکش جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، ارتجاع حاکم تعرض همه جانبه ای را علیه مخالفان و معترضان آغاز نمود و به نحو بیرحمانه ای به انتقام جویی از فعالان جنبش های اجتماعی برخاست. سر پنجه های دستگاه اطلاعاتی رژیم در تمام مراکز کارگری فعال تر شدند. دستگاه سرکوب نظامی و مسلح رژیم برای سرکوب هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری به حال آماده باش درآمد. بعد از اعتصاب گسترده و سراسری کارگران پروژه ای صنعت نفت در فروردین ماه که دولت را به شدت به وحشت انداخت، دستگاه امنیتی با ابلاغ بخشنامه به مراکز کارگری از کارفرمایان و مدیران این واحد ها خواست کارگران پیشرو و فعال در اعتصاب را اخراج کنند. اعتصاب های مهم کارگری در معادن، صنعت نفت، فولاد، ذوب آهن و نظایر آن با اعزام گارد ویژه و نیروهای سرتاپا مسلح به این واحد ها روبرو شد. احضار و بازداشت و محاکمه کارگران پیشرو فزونی گرفت. صدها تن از کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب به دادگاه و مراکز امنیتی احضار شدند و مورد بازجویی و ارباب قرار گرفتند. پرونده سازی های امنیتی و قضایی ادامه یافت و تشدید شد. اخراج ها رونق بیشتری گرفت. تهدید های تلفنی و ارسال پیامک های تهدید آمیز برای کارگران پیشرو حتی تهدید به مرگ اعضای خانواده، به کار روزانه دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم تبدیل شد. نمونه ها بسیار زیادند که تنها به چند مورد اشاره می شود.

به دنبال اعتصاب ها و تجمع های مکرر کارگران ابنیه فنی راه آهن، ۲۵ تن از کارگران پیشرو راه آهن قم، با ۶ تا ۱۶ سال سابقه کار اخراج شدند. در جریان اعتصاب مجتمع پارس جنوبی، ۸ کارگر بازداشت شدند. چندین کارگر پروژه ای از خانه، خوابگاه یا محل کار ربوده و بازداشت شدند. در آق دره تجمع کارگران و جویندگان کار اوایل مرداد به رگبار بسته شد که ۳ تن زخمی و ۳۲ تن دیگر بازداشت شدند. بازداشت شدگان به شدت مورد ضرب و شتم واقع شدند. تعدادی با وثیقه سنگین آزاد شدند. ۶ تن از آن ها بیش از یکماه و نیم در ارومیه زندانی بودند. به کارگران آزاد شده اجازه کار ندادند. در هفت تپه تهدیدات امنیتی تشدید شد. عوامل کارفرما و حکومت افسار پاره کردند، تحرکات خود را برای بازسازی شورای اسلامی از سر گرفتند و برخورد فیزیکی با نمایندگان مورد اعتماد کارگران را سازمان دادند. در گروه ملی فولاد اهواز، به دنبال شکایت کارفرما، شعبه بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب اهواز، ۱۷ تن از کارگران مبارز و پیشرو فولاد اهواز را محاکمه و هریک را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم کرد. در اعتصاب های دیماه فولاد، ۳۸ کارگر تعلیق شدند. تعلیق و اخراج کارگران تا پایان سال و حتی در سال جاری نیز ادامه داشته است. کریم

سیاحی همراه با دست کم ده تن دیگر از کارگران فولاد اخراج شدند. رضا شهبابی و حسن سعیدی از اعضای مؤثر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه که اردیبهشت سال ۱۴۰۱ بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بودند، در زندان مورد شکنجه های جسمی و روانی قرار گرفتند. از مرخصی برای درمان و معالجه پزشکی و حتی ملاقات های کابینی و با حضوری نیز محروم بودند. این دو فعال سندیکایی هریک به ۶ سال حبس محکوم شده اند. کیوان مهتدی فعال کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران، آنبشا اسداللهی مترجم سندیکای کارگران شرکت واحد نیز که در همان تاریخ بازداشت شده اند به ترتیب به ۶ و ۵ سال حبس محکوم شده اند.

علی رغم تشدید سرکوب و مواردی که فوقاً به آن اشاره شد و بی تردید این عوامل نقش مهمی در بازدارندگی مبارزه طبقه کارگر و نحوه واکنش کارگران ایفا می کند، اما اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال قبل از آن روندی فزاینده داشت. اعتراضات کارگری در اشکال متنوع و گوناگونی چون تجمع در محوطه کارخانه، مقابل دفتر مدیریت یا بیرون از کارخانه مقابل ادارات دولتی، اعتصاب، راه پیمایی خیابانی، مسدود ساختن جاده و خیابان، گاه حتی اخراج مدیر کارخانه و کنترل درهای ورود و خروج توسط کارگران و نظیر آن بروز یافت.

شمار اعتراضات و اعتصابات کارگری متجاوز از ۱۶۰۰ مورد تخمین زده می شود که تجمع و اعتصاب در صدر اشکال مبارزه کارگری در سال ۱۴۰۲ قرار داشت. در این سال کارگران تقریباً در تمام صنایع و مؤسسات تولیدی و خدماتی مهم اعتصاب داشتند. که از جمله می توان به اعتصاب ها و تجمع های مکرر کارگران و کارکنان شاغل در صنعت نفت اشاره نمود؛ چندین اعتصاب و تجمع کارگران قرارداد موقت در اهواز و تهران، اعتصاب فراملی و همزمان این کارگران در چند شهر (گچساران، کنگان، عسلویه، ایلام و اهواز)، اعتصاب و تجمع کارگران چندین پالایشگاه مجتمع گاز پارس جنوبی، چندین اعتصاب و تجمع کارگران ارکان ثالث، دو اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پروژه ای صنعت نفت که در محدوده شهرها و مناطق نفت خیز جنوب باقی نماند بلکه بسیاری از پتروشیمی ها، برخی نیروگاه های برق و مهمتر از آن ۱۰ مجتمع فولاد و ۵ معدن مس در استان کرمان و دیگر مناطق را نیز دربرگرفت. کارکنان رسمی صنعت نفت نیز که از مهرماه این سال تجمعات اعتراضی مستمری را آغاز کردند، تا پایان سال به این تجمعات ادامه دادند.

یک ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته



به ویژه بازنشستگان تأمین اجتماعی و فولاد نیز در شهرهای مختلف بارها و بارها تجمعات اعتراضی برپا کردند. در کشت و صنعت نیشکر هفت تپه نیز حضور کارگران شاغل هفت تپه و نمایندگان کارگران در تجمع کارگران بازنشسته و همراهی با بازنشستگان و حمایت از آن‌ها، نمونه کم نظیری از اتحاد میان کارگران شاغل و بازنشسته رقم خورد.

در فولاد اهواز نیز کارگران رسمی از هم طبقه ای های خود (کارگران شفقی) که موقعیت آن هائیز بی ثبات است و تبدیل وضعیت نشده اند، مجدانه حمایت کردند و این گروه از کارگران فولاد نیز به اعتراض و اعتصاب پیوستند و همبستگی کارگری تقویت شد.

در یک کلام در سال ۱۴۰۲ کارگران و کارکنان در ابعاد گسترده تری وارد میدان مبارزه شدند. افزون بر این در جریان اعتصاب کارگران گروه ملی فولاد نوعی از همبستگی کارگری فرا رشته ای نیز نطفه بست. گروه هایی از کارگران ذوب آهن، کارگران هفت تپه، کارگران ارکان ثالث صنعت نفت، با اضافه گروه هایی از بازنشستگان و پرستاران نیز از کارگران فولاد حمایت نموده و پیام هایی در همبستگی با فولاد ارسال نمودند. تعداد پرشمار اعتصاب های کارگری به روشنی بیان گر این موضوع است که کارگران علی العموم نسبت به اهمیت مهم ترین ابزار مبارزه و مؤثر ترین تاکتیک مبارزه کارگری واقف اند. بخش های پیشرو تر طبقه کارگر از نمونه فولاد، ذوب آهن، معادن، پتروشیمی ها و برخی واحدهای دیگر به وفور از این تاکتیک استفاده کرده اند. اما در کمال تأسف باید گفت در صنعت نفت که اعتصاب می تواند بیشترین تأثیرات را بر جای بگذارد و کل جنبش طبقه کارگر را چندین گام جلو براند و بالاتر از این رژیم سیاسی حاکم را فلج کند، از این تاکتیک اصولی و مناسب استفاده نمی شود. کارگران و کارکنان رسمی نفت که در حساس ترین پست ها مشغول به کار هستند با تعطیل کار و توقف تولید می توانند مؤثر ترین ضربات را بر کارفرما و دولت وارد ساخته و آن ها را وادار به عقب نشینی سازند. این بخش از نیروی کار بخصوص کارکنان رسمی صنعت نفت علی رغم اینکه نسبت به اهمیت این تاکتیک مبارزاتی و مؤثر بودن آن اشراف دارد، اما در کمال محافظه کاری تا کنون از دست زدن به اعتصاب طفره رفته و از مرحله تهدید به اعتصاب، فراتر نرفته اند.

البته کارگران پروژه ای صنعت نفت بارها کار را تعطیل و اعتصابات گسترده چند هفته ای را سازمان داده اند. اما اعتصاب در این بخش بنا به خصوصیت کارهای پروژه ای عموماً نمی تواند به فرض مانند اعتصاب در فولاد و ذوب آهن و

جلوگیری از ضربه، عجلتاً علنی نمی شوند اما بسته به شرایط و توازن قوا میتواند به صورت نمیه مخفی یا علنی به مبارزه ادامه دهند. تنها در برخی موارد استثنایی ما شاهد بودیم که در ذوب آهن و در جریان اعتصاب آذر ماه سال گذشته "مجمع کارگران ذوب آهن اصفهان" اعلام موجودیت کرد. این تشکل در نخستین بیانیه خود خواهان آزادی فوری کارگران بازداشتهی شد و در ضمن هشدار داد اگر به خواست های کارگران رسیدگی نشود، اعتصاب در ذوب آهن گسترش یافته و ۱۸ هزار پرسنل آن را در بر خواهد گرفت. در گروه ملی فولاد نیز اعتصابات سال گذشته چه زمان شروع اعتصاب، چه ادامه اعتصاب و چه زمان پایان اعتصاب همه از نظم معینی برخوردار بود و حاکی از درجه بالای سازماندهی و حضور فعال تشکل مستقل کارگران در محل کار بود. رشد اعتصابات کارگری و موضعگیریهای رادیکال در بیانیه ها به یک معنا بیانگر رشد تشکل بایبی و رشد نسبی آگاهی در صفوف کارگران نیز هست.

مبارزات و اعتصابات پرشمار کارگری در سال گذشته در روند رو به رشد خود، بخش های جدیدی را نیز به درون اعتصاب و مبارزه کشاند که بنا به هر دلیل تا پیش از آن، به اعتراض و اعتصاب ورود نمی کردند. به عنوان مثال در نفت گروهی از کارکنان صنعت نفت که به "کف بگیران" معروف اند و در واقع کارکنان جدید استخدامی هستند، در آغاز چندان رغبتی به اعتراض و اعتصاب نشان نمی دادند. تازه استخدامی بودن و موقعیت متزلزل و ثبات نگرفته، آن ها را از پیوستن به اعتراض و اعتصاب باز می داشت. اما روند مبارزه و استمرار اعتراض ها و تجمع های کارکنان رسمی، به تدریج و دو دلی در صفوف آنان پایان داد و این گروه از نیروی کار را نیز به درون خود کشید. همبستگی میان نیروی کار تقویت شد.



افزون بر این، حضور کارکنان ستادی و اداری شاغل در صنعت نفت نیز در تجمعات اعتراضی پر رنگ تر شد و زنان نیز در این تجمعات حضوری فعال داشتند. در صنعت نفت کارکنان باز نشسته نیز برای اولین بار وارد اعتراض و خیابان شدند. بازنشستگان صنعت نفت به نمایندگی از ۱۰۷ هزار بازنشسته نفت، گاه مستقل و گاه همراه با شاغلان صنعت نفت بارها در شهرهای مختلف تجمعات اعتراضی برپا کردند و در برابر توطئه دولت برای دست اندازی به صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت ایستادند. برخی دیگر از کارگران بازنشسته

کارکنان رسمی شاغل در شرکت فلات قاره بهرگان، فلات قاره لاوان، خارک، سیری، سکوهای بهرگانسر، بلال، ایلام، فروزان، ابودر، و رسالت بطور منظم تجمعات هفتگی برگزار کردند. همچنین کارکنان رسمی شاغل در شرکت مناطق نفت خیز جنوب، شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری منظم تجمعات اعتراضی برگزار نموده اند. این تجمعات در سال جاری نیز ادامه یافته است.

افزون بر اعتصاب و تجمع در صنعت نفت، ما شاهد دو اعتصاب بزرگ و یکپارچه در ذوب آهن، ۵ اعتصاب یکپارچه در گروه ملی فولاد اهواز، اعتصاب سراسری کارگران ابنیه فنی راه آهن، چندین اعتصاب و تجمع فرا محلی و استانی این کارگران، چندین اعتصاب در معادن سنگ آهن و زغال سنگ، پتروشیمی ها، اعتصاب اوپراتورهای برق فشار قوی و همچنین صدها اعتصاب و تجمع دیگر در سایر کارخانه ها و مؤسسات صنعتی و خدماتی بودیم.

سال ۱۴۰۲ اگرچه شاهد اعتصابات و تجمعات متعددی در بخش ها و صنایع مختلف بودیم، اما فولاد و نفت و ذوب آهن از درخشش ویژه ای برخوردار بودند. اعتصابات کارگری در این سال گرچه اساساً حول خواست های صنفی و اقتصادی شکل گرفتند، اما در برخی موارد، کارگران در شعارها، خواست ها و بحث های خود در حین اعتصاب و در اعلام مواضع و انتشار بیانیه های رسمی خود از این چارچوب ها بسی فراتر رفتند. در هفت تپه افزون بر راه اندازی کارزار مبارزه برای لغو مصوبه مزدی دولت، نه فقط شورای عالی کار به عنوان یک نهاد دولتی و بورژوازی مورد انتقاد قرار گرفت و عناصر به اصطلاح کارگری این نهاد به عنوان عروسک های دست نشانده دولت و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم افشا شدند، بلکه در همان حال فساد سیستماتیک حکومتی افشا و سیاست تحمیل حجاب اجباری رژیم مورد حمله و نقد قرار گرفت. در فولاد و برخی واحد های دیگر نیز در جریان تجمعات و اعتصابات، بحث ها و شعارها و مواضع و بیانیه های رسمی کارگران از چارچوب های صنفی و اقتصادی بسی فراتر رفت. به روشنی از دشمنی با سرمایه، بیزاری از استثمار، ضرورت ریشه کن کردن ظلم و ستم و برچیدن بساط استثمار سخن گفتند. "ما کارگران فولاد علیه ظلم و بیاد می جنگیم"، "ما کارگران آهنیم ریشه ظلم را می کنیم" و "آمده ای تا بساط استثمار را برچینیم!"

تعدد اعتصابات کارگری و روند رو به تزاید آن در سال ۱۴۰۲ بیانگر حضور و فعالیت گسترده کارگران پیشرو و تشکل های کارگری در محل کار است. نیازی به توضیح نیست که برپایی هر اعتصابی نیاز به سازماندهی دارد. این یعنی آنکه کارگران پیشرو نوعی ارتباط و تشکل را در محل کار ایجاد کرده اند و مستقل از اینکه این تشکل ها چه نامیده شوند، همین ها سازمانده اعتصابات بوده اند. روشن است که چنین تشکل هایی بنا به شرایط خفقان و سرکوب و به خاطر

یک ارزیابی از جنبش طبقه کارگر در سال گذشته

معادن، تأثیرات فوری برجای بگذارد. پروژه، البته تعطیل می‌شود و کارفرما یا پیمانکار نیز گرچه متضرر می‌شود اما در اغلب موارد می‌تواند بعد از پایان اعتصاب، کار پروژه را از سر گیرد.

در مورد کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت اما چنین نیست. با اعتصاب در هر بخش، کار در آن بخش به کلی می‌خوابد، اعتصاب زنجیروار به سایر قسمت‌ها سرایت می‌کند و کارفرما نمی‌تواند در مقابل چند هفته یا حتی چند روز اعتصاب و توقف چرخ تولید و بسته شدن شیرهای نفت بی‌تفاوت بماند.

بنا بر این اکتفا کردن به تجمع‌های اعتراضی کم‌عده و کوتاه مدت، چنانکه تجربه تجمعات کارکنان رسمی صنعت نفت از نیمه دوم سال ۱۴۰۲ تا پایان سال و ادامه آن تا همین امروز ثابت کرده است، به هیچوجه کافی نیست. صنعت نفت باید به اعتصاب روی آورد که تاکنون چنین نکرده و این ضعف بزرگی است که برای آن باید راحل پیدا کرد.

موضوع مهم دیگر، مضمون اعتصاب‌های کارگری است. گرچه روند فزاینده اعتصاب‌ها و تجمع‌های کارگری و تزیید شمار اعتصاب‌کنندگان نکته مثبتی است و کارگران در جریان اعتصاب و مبارزه تجربه اندوزی می‌کنند و آگاهی خود را نیز ارتقا می‌دهند، اما این اعتصابات جز در موارد معدود از حد خواست‌های صنفی و اقتصادی فراتر نرفته‌اند. این نیز نقطه ضعف دیگر جنبش کارگری در سال گذشته بود که تا امروز ادامه دارد.

نیازی به گفتن نیست که فقدان تشکل‌های سیاسی و صنفی کارگری و فقدان تشکل‌های هماهنگ‌کننده و سراسری از ضعف‌ها و کمبودهای بسیار مهم جنبش طبقه کارگر است. در غیاب یک چنین تشکل‌هایی ما باز هم با پراکندگی اعتصابات روبرو هستیم. اگرچه این ضعف و کمبود صرفاً به سال ۱۴۰۲ بر نمی‌گردد و از سال‌ها پیش وجود داشته و هم اکنون نیز وجود دارد.

پوشیده نیست که پیشرفت جنبش طبقه کارگر، گذار کامل از اعتصابات اقتصادی به اعتصابات سیاسی سازمان‌یافته سراسری و بالآخره عروج کارگران در جایگاه یک طبقه متشکل و مستقل، نیازمند دنیایی از کار و تلاش است. صرف نظر از اینکه گسترش اعتصابات و مبارزات کارگری و جریان عمل مبارزه، تا چه درجه‌ای بتواند این معضلات را از پیش پای طبقه کارگر بردارد، اما وظیفه سنگینی از هم اکنون بر دوش کارگران آگاه و کمونیست‌ها قرار دارد. کارگران آگاه و سوسیالیست و نیروها و سازمان‌های کمونیست، باید با تحلیل عینی و درست و شناخت دقیق از وضعیت موجود، این کسر و کمبودها را شناسایی کنند و نه فقط شناسایی کنند، بلکه برای برطرف کردن آن راه‌های عملی ارائه کنند و مهم‌تر اینکه در این مسیر، خود نیز گام‌های عملی بردارند.

حکم جنایتکارانه اعدام برای توماج صالحی هنرمند انقلابی را محکوم می‌کنیم



امیر رئیس‌یان وکیل توماج صالحی، چهارشنبه پنجم اردیبهشت اعلام کرد که از سوی شعبه یک دادگاه "انقلاب" اصفهان برای موکلش توماج صالحی به اتهامات واهی و بی‌پایه از جمله "فساد فی الارض" در ارتباط با پرونده‌ای که در اعتراضات ۱۴۰۱ برای او مهندسی کرده‌اند، حکم اعدام صادر کرده است.

این حکم جنایتکارانه رژیم فاشیست اسلامی در حالی صادر می‌شود که سال گذشته پس از دستگیری اولیه و ماهها زیر شکنجه جسمی و روحی بودن، رژیم اسلامی ناگزیر از آزادی او شد. اما توماج بعد از آن آزادی موقت با انتشار ویدئوهایی با افشای آنچه در دوران اسارتش بر او گذشت، پس از دوازده روز، مجدداً بوسیله نیروهای اطلاعاتی رژیم بازداشت شد. جانین دستگاه سرکوب رژیم برای درهم شکستن مقاومت توماج، او را ماهها تحت شکنجه و فشارهای مضاعف قرار دادند که در نهایت وقتی با مقاومت او که از اعتماد و اعتقاد او به مبارزه و همراهی با مردمان رنج‌کشیده از دست رژیم فاشیست ناشی می‌شد، مواجه شدند، بیدادگاه رژیم برایش حکم اعدام صادر کرد.

این حکم جنایتکارانه در شرایطی برای او صادر می‌شود که رژیم در سایه بحران‌های بین‌المللی و بخصوص منطقه‌ای که خود نقشی اساسی در پدید آمدن آن دارد به سرکوب شدیدتر در داخل کشور و با هجوم به جنبش‌های داخلی که بیش از هر زمان در محاصره آنان قرار دارد از جمله جنبش سراسری و بی‌نظیر زنان که حاضر به هیچ عقب‌نشینی از خواسته‌های به حقشان نیستند، کارگران، دانشجوگان، دانشجویان، زندانیان سیاسی و عقیدتی، معلمان، دانشجویان و جوانان پرداخته است. در شرایطی که تمامی این جنبش‌ها به این حقیقت واقعی رسیده‌اند که برای بدست آوردن یک زندگی انسانی و آزاد راهی به غیر از سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی ندارند، رژیم با تلاشی مذبحانه سعی دارد تا بار دیگر مقاومت گسترده آنان را درهم بشکند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن محکوم کردن این حکم جنایتکارانه از همه مردمان آزادیخواه و انقلابی می‌خواهد که با سازماندهی اعتراضات سراسری خود چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور و با برگزاری کارزارهایی که شکل آنرا خود تشخیص می‌دهند، علاوه بر اینکه تداوم خیزش انقلابی کنونی را به نمایش می‌گذارند که هدف بزرگ و اصلی کارگران و زحمتکش‌شان برای به زیر کشیدن اسلام سرمایه‌داری است، در عین حال تلاشی خواهد بود بر جلوگیری از اعدام توماج.

ضمن اینکه باید با این حرکت نقشه شوم جدید رژیم را نقش بر آب کنیم، آزادی بی‌قید و شرط توماج و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی را سرلوحه شعارهایمان قرار دهیم. همچنین شورای همکاری از همه نیروهای خود می‌خواهد در اعتراض به این حکم جنایتکارانه، برای روز شنبه ۲۷ آوریل همراه با دیگر نیروهای چپ و آزادیخواه اکسیونهای اعتراضی سازمان دهند.

اعدام این جنایت دولتی ملغی باید گردد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۵-۰۴-۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان اقلیت و هسته اقلیت

رشد تن‌فروشی و شبکه‌های قاچاق، ذاتی نظم موجودند

یک سر آن‌ها وصل به نهادها و مقامات دولتی است و سر دیگر آن حتی به شبکه‌های مافیای بین‌المللی، بی‌اطلاع باشد. اما ظاهراً پلیس فاسد جمهوری اسلامی برای رد گم کردن از این واقعیت، وظیفه خود می‌داند که هر چند وقت یکبار بر سر یکی از این شبکه‌ها هیاهو به راه بیندازد و پیرامون دست‌آوردهای خود در متلاشی کردن این یا آن شبکه قاچاق و خلافکار، لاف‌وگراف بگوید. حالا نوبت به ادعای متلاشی کردن شبکه‌های قاچاق زنان و دختران ایرانی به کشورهای دیگر رسیده است.

درست در شرایطی که زنان مبارز در سراسر ایران بر سر حقوق پایمال‌شده خود در حال جنگ با رژیم ارتجاعی زن‌ستیز و مزدوران درصحنه‌اش از جمله همین مزدوران فاسد و سرکوبگر پلیس هستند، سخنگوی فرماندهی پلیس ادعا کرد که در "راستای حفظ سلامت جامعه و ارتقاء امنیت و آرامش" طوفان به پا کرده و در یک عملیات ضربتی باندهای سازمان‌یافته قاچاق دختران و خانه‌های فساد و فحشا را متلاشی کرده و ۹۶ نفر را دستگیر کرده است.

سخنگوی فرماندهی پلیس جمهوری اسلامی روز چهارشنبه ۵ اردیبهشت در تشریح این اقدامات خود گفت:

"در یکی از این جرایم بین‌بخشی (نیمه‌اشکار و نیمه‌پنهان) به پروژۀ "سرویس اسکورت" و انهدام شاخه خارجی باند فساد و فحشاء که اقدام به شناسایی، جذب و انتقال دختران برای خدمات جنسی و قاچاق آنها به خارج از کشور می‌نمودند اشاره کنم که از نقاط درخشان کارنامه کاری همکارانم در پلیس امنیت عمومی فراجا است. "وی در ادامه به "پروژه کینگ که شبکه‌ای سازمان‌یافته برای قاچاق زنان به کشورهای ترکیه و گرجستان بود، اشاره کرد و گفت: در نهایت پلیس اعضای اصلی را در تهران، البرز، پایانه فرودگاهی و گذرگاه مرزی بازرگان دستگیر کرد و تحویل مراجع قضائی داد."

وی در اشاره به پرونده "چتر بیت" که "اقدام به تهیه فیلم‌های مستهجن و مروج فساد به‌صورت برنامه زنده برای شبکه‌ها و سایت‌های منتشرکننده محتوای غیراخلاقی می‌کرد"، افزود: "متأسفانه برخی از دختران کم‌سن‌وسال و جوان (۱۵ تا ۲۶ سال) در دام سرکرده شبکه "چتر بیت" که اقدام به تولید فیلم‌های جنسی زنده برای مردان با ملیت‌های مختلف آلمانی، فرانسوی، آمریکایی، اوکراینی، روسی، انگلیسی و... می‌کردند."

سخنگوی فرماندهی پلیس جمهوری به چندین نمونه دیگر از جمله خانه فساد دریکی از مناطق مرفه تهران با زیرشاخه‌های متعدد و دستگیری تعدادی دیگر نیز اشاره داشت.

برکسی پوشیده نیست که در اظهارات سخنگوی پلیس رژیم حاکم بر ایران، حرف جدیدی نیست. همگان از رشد تن‌فروشی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی آگاه‌اند و ماجرای قاچاق زنان و دختران ایرانی برای سوءاستفاده جنسی به‌ویژه به کشورهای همسایه و از جمله شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس عمری به قدمت

موجودیت جمهوری اسلامی در ایران دارد. اما سخنگوی پلیس حکومت اسلامی حرفی در چرائی رشد تن‌فروشی و گسترش شبکه‌های قاچاق زنان و دختران برای سوءاستفاده جنسی به کشورهای دیگر نداشت و البته نمی‌توانست داشته باشد. چراکه پای نظمی که پلیس، پاسدار آن هست، در میان است.

رشد تن‌فروشی و فحشاء در جامعه ایران به نحو لاینفکی بانظم سرمایه‌داری ایران، موجودیت جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن مرتبط است. اساساً جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت اسلام‌گرا خودش آشکارا مبلغ و مروج تن‌فروشی است. جمهوری اسلامی پاسدار دینی است که در آن زن در منزلت و جایگاهی پایین‌تر از مرد قرار دارد و رسمی و غیررسمی مورد خریدوفروش قرار می‌گیرد. یک مرد ثروتمند به‌حسب مقررات ارتجاعی دین اسلام و قوانین رسمی جمهوری اسلامی می‌تواند چهار زن رسمی و چندین زن صیغه‌ای داشته باشد. یعنی دولت دینی این مجوز را به مرد داده است که عملاً این زنان را مثل هر کالای دیگری بخرد. علاوه بر این، همه می‌دانند، جمهوری اسلامی مبلغ و مروج صیغه است. این حق را به مرد داده است که زنی را برای سوءاستفاده جنسی چند روز و حتی چند ساعت خریداری کند. شرط آن‌هم فقط این است که سهم آخوند را بدهد که اسلامی شود. اکنون مدت‌هاست که دفاتر رسمی هم برای این خریدوفروش جسم و جان زن تحت عنوان ازدواج موقت در همه‌جا به‌ویژه در مراکز مذهبی و شبکه‌های اجتماعی برپا شده است. دایرکنندگان این مراکز فحشاء هم وابسته به باندهای درونی حکومت‌اند و از همین طریق نیز گروهی از این زنان را برای قاچاق به کشورهای دیگر دست‌چین و گسیل می‌کنند. پلیس هم در اینجا نظیر قاچاق و توزیع مواد مخدر، در نقش شریک جرم، تسهیل‌کننده کار و انتقال به کشورهای دیگر را دارد و سهم خود را از این تجارت و قاچاق می‌برد. اما علاوه بر پلیس، برخی دیگر از نهادهای جمهوری اسلامی نیز در تشویق فحشا و شبکه‌های قاچاق سهیم‌اند و نقش دارند. از جمله دستگاه‌های امنیتی از این زنان تن‌فروش به‌عنوان خبرچین، جاسوس و همکار برای بنام کردن، به دام انداختن و بازداشت مخالفین رژیم استفاده می‌کنند. اینان به پرستوهای وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران معروف شده‌اند. تاکنون نیز نمونه‌های متعددی از این سوءاستفاده نهادهای امنیتی و اطلاعاتی از زنان تن‌فروش برملا شده است.

اما چرا برخی از زنان تن به این ذلت و تحقیر

تن‌فروشی می‌دهند؟ حقیقت این است که هیچ انسانی حاضر نیست تن خود را با تمام تحقیر و شکنجه همراه آن، در ازای پول بفروشد، مگر آنکه اضطرار، فقر، بیکاری، گرسنگی، در یک‌کلام، جبر اقتصادی وی را ناگزیر به چنین کاری کند. راست است که این پدیده، ذاتی نظم طبقاتی است و در کشورهای سرمایه‌داری دیگر هم به درجات مختلف پدیده تن‌فروشی وجود دارد، اما در هیچ کشور دیگری فشار اقتصادی بر مردم محروم و تحت ستم جامعه همچون ایران نیست. در بسیاری از کشورها حتی مردمی که بیکار و فقیرند، از برخی حمایت‌های مادی برخوردارند که بتوانند یک زندگی حداقلی داشته باشند. علاوه بر این، زنان تن‌فروش از حمایت قانونی برخوردارند.

در ایران اما فقر چنان ابعادی به خود گرفته که لااقل سه‌چهارم جمعیت کشور در قعر خط فقر قرار دارند. دستمزد و حقوقی که یک خانواده‌های کارگری و کارمندان معمولی دریافت می‌کند، کفاف ده روز هزینه‌های زندگی آن‌ها را نمی‌دهد. این البته در حالی است که صاحب یک مسکن باشند و الا این حقوق گاه نمی‌تواند جبران‌کننده اجاره مسکن باشد. بخش بزرگی از جمعیت کشور بیکارند بدون حتی برخورداری از بیمه‌های اجتماعی و حداقل حمایت دولتی. مجسم کنید که از متجاوز از ۶۰ میلیون جمعیت در سن کار در ایران، تنها رقمی حدود ۲۳ میلیون، آن‌هم با حساب‌سازی دولتی، شاغل اعلام‌شده است. در ایران جمعیتی بیش از ۲ میلیون نفر را زنان سرپرست خانوار تشکیل می‌دهند که اکثریت بزرگ آن‌ها گاه با چند فرزند در منتهای فقر و بدبختی زندگی می‌کنند. بنابراین در کشوری با این‌همه مصیبت اجتماعی باید هم تن‌فروشی پیوسته افزایش یابد و هم از این بابت، شبکه‌های قاچاق زنان برای سوءاستفاده به کشورهای دیگر رونق داشته باشد.

بنابراین روشن است که هم ساختار اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری ایران و هم دولت دینی جمهوری اسلامی هر دو نعتها بانی و باعث، بلکه مشوق این معضل اجتماعی و تباه کردن جسم و جان گروهی از زنان جامعه ایران‌اند. سخنگوی پلیس جمهوری اسلامی گرچه با این گزارش خود می‌خواست ظاهراً از دست‌آوردهای خود تعریف و تمجید کند، در واقعیت اما فقط گوشه کوچکی از گند و کثافتی را که سرتاپای نظم ارتجاعی حاکم بر ایران را فراگرفته است، برملا کرد. در چهارچوب نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی کنونی ایران هیچ راه‌حلی برای این معضل اجتماعی همچون ده‌ها و صدها مصیبت اجتماعی دیگر وجود ندارد. تنها سرنگونی این نظم و استقرار یک نظم شورایی و سوسیالیستی می‌تواند، جامعه و توده‌های مردم ایران را از این‌همه فاجعه نجات دهد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

گرامی باد اول ماه مه جشن همبستگی طبقه کارگر جهانی

اگر نقطه آغازین جنبش کارگری ایران را به تقریب سال‌های ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ شمسی بدانیم، بیش از ۱۲۰ سال از عمر جنبش کارگری ایران با فراز و نشیب‌های متعدد در دوره‌های مختلف می‌گذرد.

کارگران و فعالین جنبش کارگری متناسب با شرایط، همه ساله در اشکال متفاوتی اول ماه مه را جشن می‌گیرند. امسال در شرایطی بهتر از گذشته به استقبال جشن کارگری اول ماه مه می‌رویم.

طبقه کارگر ایران، طبقه کارگر دو سه دهه‌ی پیش نیست و طی سال‌های اخیر رشد کمی و کیفی قابل توجهی داشته است. به‌خصوص در دو سال اخیر و در شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است، طبقه کارگر در عمل درگیر مبارزه سیاسی اجتماعی بود و اعتراضات و اعتصابات بسیاری سازمان داد.

طبقه کارگر در اعتصابات که داشت چیزهای زیادی در زمینه مبارزه سیاسی، طبقاتی و تشکیلاتی آموخت.

امروز طبقه کارگر ایران همان طبقه درخود، خاموش و بی‌صدا نیست که به نیابت از آن برمی‌خواستند، بلکه به درجاتی پیشگامان و پیشتازان خود را در میان بسیاری از واحدهای صنعتی و تولیدی بزرگ و کوچک و پروژه‌های صنعتی بوجود آورده و پیشتازانی دارد که آگاه به امر مبارزه سوسیالیستی هستند.

حمایت جنبش‌های اجتماعی با انبوهی از آگاهی و تجربه، همچون جنبش معلمان، زنان و بازنشستگان از طبقه کارگر، موجب رشد و تقویت این جنبش بیش از تمامی دوره‌های گذشته شده است.

تاکنون از عدم پیوند و اتحاد در میان واحدهای کارگری به‌عنوان یک کاستی و ضعف یاد می‌شد، اما اطلاعیه‌هایی که کارگران رشته‌های مختلف در حمایت از یکدیگر صادر می‌کنند، نشان می‌دهد که مبارزات کارگران وارد مرحله تازه‌ای از اتحاد در درون طبقه کارگر شده است.

در این مدت، نمونه‌های درخشانی از حمایت تشکل بازنشستگان خوزستان و چند تشکل کارگری دیگر و همچنین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در حمایت از کارگران گروه صنعتی فولاد داشتیم.

در دیگر جاها نیز چنین است، در میان واحدهای کارگری گام‌هایی در مسیر اتحاد سراسری برداشته شده است.

شاید جمهوری اسلامی به روال سال‌های گذشته، از آمدن یکپارچه طبقه کارگر به خیابان‌ها در اول ماه مه جلوگیری کند، اما این به آن معنا نیست که طبقه کارگر ایران ضعیف است و نمی‌تواند جشن کارگری اول ماه مه را به‌گونه‌ای دیگر برگزار کند.

حتی در سال‌های رکود و اختناق، در شرایط پلیسی سنگین، کارگران پیشرو و بخش‌هایی از طبقه کارگر، در باغ‌های حاشیه شهر، در پارک‌ها، در سالن‌ها، در کارگاه‌های خصوصی، در محل کار خود، و یا حتی در زندان‌ها به استقبال اول ماه مه و جشن کارگری رفته است. شعرخوانی، اجرای نمایشنامه، ساز و آواز، درکنار نقد و گفتگو درباره‌ی مسائل طبقه کارگر از جمله موضوعاتی هستند که حاضرین در مراسم‌های اول ماه مه به آن‌ها می‌پردازند.

امسال با توجه به پیشرفت مبارزه طبقه کارگر و موقعیت انقلابی، طبقه کارگر با عزم راسخ‌تری به استقبال اول ماه مه می‌رود، حتی اگر رژیم با بسیج نیروهایش و طرح‌های از پیش ساخته بخواهد از مشارکت کارگران در جشن اول ماه مه جلوگیری کند.

طبقه کارگر ایران برای پیشرفت مبارزه و رهبری انقلاب سوسیالیستی پیروزمند خود، نیاز به سازماندهی و کار سیاسی بیشتری در عرصه‌های مختلف دارد.

مبارزه با گرایش‌های بورژوازی جمهوری‌خواهی و سوسیال‌دمکراسی، و انحرافات درون جنبش از جمله گرایش خرده بورژوازی غالب در جریان جنبش زن زندگی آزادی، بخشی از وظیفه ما است.

باید یادآور شد که برخی از جریان‌های سیاسی درون جنبش، نهایت هدف خود را تحقق این شعار می‌دانند!

انحرافات خردوریز دیگر هم کم نیستند. همه به نسبت، کم یا زیاد می‌توانند جنبش انقلابی طبقه کارگر را تهدید کنند.

علاوه بر افشای این جریان‌ها، طبقه کارگر، فعالین طبقه، سازمان‌ها و احزاب کارگری موجود، می‌بایست جهت دیگری مانند تقویت تشکل‌های کارگری و پیوند میان واحدهای طبقه کارگر در ابعاد سراسری را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار دهند.

اگرچه سیاست‌های رژیم در داخل و خارج به شکست انجامیده است، اما رژیم با تکیه بر نیروی نظامی و سرکوب خود، تنها پاسخی که به توده‌ها و طبقه کارگر می‌دهد، فقر بیشتر، استثمار و سرکوب است. برای توقف دستگاه سرکوب و به زیر کشیدن رژیم از اریکه قدرت، نیاز به تشدید فعالیت داریم، فعالیت در عرصه‌های مختلف مبارزه.

مبارزه برای خواست‌های فوری در راستای اتحاد و همبستگی سراسری و برای تحقق اهداف بلند مدت طبقه کارگر، تلاش موثر و هدفمند در راه تشکیل حزب طبقه کارگر، ضرورت افزایش و ارتقاء سطح آگاهی انقلابی کارگران به‌میزانی که خود طبقه بتواند در شرایط متقاضی در هماهنگی با مرحله انقلاب، شکل مناسب تشکل مبارزاتی خود را انتخاب کند و برای ایجاد کمیته‌های اعتصاب، شوراهای کارگری و دیگر ابزار تشکیلاتی خود آمادگی کامل داشته باشد.

این کار هرگز خودبه‌خود انجام نمی‌گیرد، مگر این‌که به کمک آموزش علمی مارکسیسم انقلابی در پیوند با پراتیک اجتماعی این امر میسر گردد.

با طرح شعارهای مستقل کارگری و با صفوف متحد به استقبال جشن اول ماه مه برویم.

ما اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به همه کارگران ایران و جهان تبریک می‌گوییم.

هسته کارگری حمید اشرف- فعالان کارگری جنوب

اردیبهشت ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

زنده باد اول ماه می، زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر

رفقای کارگر؛ اول ماه می روز ماست. در این روز در سراسر جهان، ما کارگران و فعالان این طبقه، پرچم سرخ برمی افرازیم و اتحاد و یگانگی خود را در برابر ستمکاران استثمارگر اعلام می‌داریم.

اعلام میداریم جهان یگانه است و طبقه کارگر طبقه‌ای جهانی و دارای منافع یگانه است. در این روز در برابر سروری سرمایه و همه پلشتی و پلیدی آن با قامتی افراشته خواهیم ایستاد و اعلام می‌داریم که آماده تعیین تکلیف قطعی با نظم سرمایه و پایان دادن به همه ستمگری‌های ناشی از آنیم.

جهان سرمایه داری بیش از هر زمان در گرداب بحران فرورفته است. بحرانی که سرمنشا و اساس آن بر استثمار و بهره‌کشی، نابرابری انسان در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی... ریشه دارد که جز با پیروزی ما بر سرمایه و نفی کامل نظم موجود نمی‌توان به آن پایان داد.

رفقای کارگر؛ جهان در بحران ناشی از یکه تازی طبقه سرمایه داران است. جنگ بر بخش‌هایی از جهان سایه گسترده و کشتار و ویرانی می‌آفریند. در اوکراین هیچ چشم اندازی به صلح و ثبات دیده نمی‌شود. بر عکس هر روز بیش از پیش سوخت آنرا افزایش می‌دهند تا از شعله‌های ویرانگر آن کاسته نشود. در فلسطین در تداوم اشغالگری و فاشیسم حکومتی مذهبی (اسرائیل) و در تقابل با گروه‌های تروریستی مذهبی اسلامی مانند حماس و جهاد اسلامی که از طریق ارتجاع جمهوری اسلامی ایران و بعضی حکومت‌های مرتجع دیگر تئذیه و تشویق به اقدام می‌گردند، تاکنون جان بیش از ۲۵ هزار نفر عمدتاً زن و کودک از فلسطینیان غزه گرفته شده است. دوبرابر این تعداد مجروح و معلول و بیش از ۱/۵ میلیون نفر خانه و محل زندگی‌شان ویران و آواره شده‌اند. در ایران و جهان، هر روز بر گرسنگان افزوده و میلیونها دانش آموز و دانشجو از چرخه تحصیل جدا و انسانهای بی‌شمار از بهداشت و درمان و... محروم می‌گردند و این در شرایطی است که جهان امروز بیش از هر زمان دیگر می‌تواند به تامین کار، نان و آموزش، بهداشت و درمان و مسکن برای عموم و برپا ساختن فرهنگی انسانی و بدون جنگ و خونریزی نائل آید.

از کار و زحمت ما، ثروت‌های بی‌حساب در نزد اندک افراد و سازمانهای انحصاری و دول امپریالیستی و دیگر دولت‌های سرمایه داری و بدون توجه به گرسنگی و فقر و فلاکت ناشی از آن بر توده‌های عظیم انسانها، اندوخته می‌شود. هرچه انباشت سرمایه بیشتر و این توده عظیم ثروت بزرگتر و بزرگتر می‌شود، از سرمنشا خود فاصله اش بیشتر و خطر ویرانگری اش افزون تر می‌گردد.

در ایران تحت سیطره نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی اقلیت ناچیزی حکم می‌رانند که با ادغام کامل دین و دولت و تکیه بر خرافات مذهبی استثمار و حشیا نه‌ای را بر طبقه کارگر تحمیل نموده‌اند. این اقلیت ناچیز بر ثروتی عظیم چنگ انداخته‌اند که تماماً حاصل کار و زحمت و دسترنج ماکارگران است و برای حفظ این ثروت قدرتی جهمی ساخته‌اند که تابع هیچ قاعده و قانون بشری نیست و جز سرکوب و قتل و شکنجه و بیحرمتی و تجاوز، قانونی نمی‌شناسند. قوانین کار و تامین نان و آزادی را با شدت و حدت تمام سرکوب کرده و در سایه این همه ددمنشی به چپاول هست و نیست طبقه ما و همه زحمتکش‌ان و ستمدیدگان تداوم بخشیده‌اند.

رفقای کارگر؛ نظم سرمایه داری در ایران بیش از هر جای دیگر بر سنتهای سرکوب عریان و عنان گسیخته بنا نهاده شده است و محال است که جز با رهبری طبقه ما و ایجاد یک حکومت شورایی خلی در این وضعیت ایجاد شود. مایه تأسف است که طبقه ما تاکنون نتوانسته است در برابر این استبداد و سرکوبگری طبقه حاکم بدیلی قدرتمند بسازد تا حداقل بر آن مهار زده و از ترک تازی اش بکاهد. ضعف بزرگ ما در عدم انسجام ما به عنوان یک طبقه است. تا به عنوان طبقه‌ای که امروز در اکثریت مطلق است متحد نشویم و به ایجاد تشکل‌های مستقل از جریانات مدافع سرمایه نپردازیم و قدرتمند در برابر عنان گسیختگی و استبدادشان بپا برنخیزیم، در بر همین پاشنه خواهد چرخید و چیزی تغییر نخواهد کرد.

در شرایط کنونی اعتراضات و اعتصابات بسیار حتی افزون بر دیگر کشورهای سرمایه داری جریان دارد، اما باید پذیرفت که این اعتراضات و اعتصابات عمدتاً نتوانسته است جامعه را از مداری که سرمایه تعیین کرده است خارج نماید. برای اینکه از اعتصابات و اعتراضات نتیجه‌ای حاصل شود باید به ایجاد کمیته‌ها و هسته‌های فعال در کارخانجات و محل کار و زیست اقدام نماییم، ارتباط بین هسته‌ها را ایجاد، به رشته‌های هم‌صنف و به صنایع و کارخانجات دیگر گسترش دهیم. البته این فعالیت‌ها و این ارتباطات خشم بورژوازی را صدچندان خواهد کرد و افراد بیشتری را از طبقه جدا کرده و به حبس و حصر خواهد انداخت و یا تلاش خواهد کرد با تهدید و ارعاب، این فعالین را به انفراد بکشاند. اما راه همین است و ما تجربیات غنی از مبارزه را علیه بورژوازی در ایران و سراسر جهان با خود داریم. رفقای کارگر؛ تنها ما به عنوان یک طبقه انقلابی می‌توانیم کل جامعه را از کثافات نظام طبقاتی برهانیم. بنابر این، دفاع سرسختانه از اقشار زحمتکش و ستمدیده مانند معلمان، بازنشستگان، پرستاران، زنان ستمدیده و عموم تهیدستان جامعه را باید در برنامه خود داشته باشیم.

رفقای کارگر؛ این امری بدیهی است که هر پیروزی و پیشروی ما در امر مبارزه طبقاتی فقط با اتحاد و همبستگی و تشکل و تحزب ما به ثمر خواهد نشست. اول ماه می روز همبستگی و اتحاد ماست، در اتحاد با پرولتاریای جهانی این روز را هرچه با شکوه تر گرامی می‌داریم.

ما در این روز قانون خود را مجری، کار را تعطیل و خیابانها را از آن خود نموده و پرچم "کارگران جهان متحد شوید" را به اهتزاز در می‌آوریم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران – برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

نهم اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

هسته کار، نان، آزادی، هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)

جنایت در غزه، نه با پول ما، نه به نام ما

که به سرعت به سایر دانشگاه‌ها در ایالت‌های گوناگون آمریکا گسترش یافته است. تاکنون نزدیک به ۶۰ دانشگاه و کالج در سراسر آمریکا به این موج اعتراضی پیوسته‌اند. همچنین این موج، از ایالات متحده پا فراتر گذاشته و به دانشگاه‌های اروپا و استرالیا تسری یافته است. از خواسته‌های دانشجویان، پایان بخشیدن به جنگ غزه و کشتار فلسطینیان، برقراری صلح و به رسمیت‌شناسایی حقوق مردم فلسطین شده است.

این جنگ، پس از حمله غافلگیرانه حماس به اسرائیل در اکتبر سال گذشته و گروگان‌گیری حدود ۲۵۰ نفر آغاز شد. از آن زمان تاکنون طبق گزارشات رسمی، بیش از ۳۴ هزار فلسطینی کشته و بیش از ۷۷ هزار نفر زخمی شده‌اند، از آن سو نیز در حدود ۱۲۰۰ اسرائیلی کشته شده‌اند. طی این جنگ بخش زیادی از غزه ویران و به اشغال ارتش اسرائیل درآمده است. نزدیک به ۱ میلیون نفر از ساکنان نوار غزه به شهر رفح پناه برده‌اند. رفح تنها شهری است که هنوز ارتش اسرائیل به آن وارد نشده و به اشغال درنیارده، هرچند از حمله هوایی به این شهر و کشتار غیرنظامیان دریغ نکرده است. تنها شنبه گذشته طی حملات هوایی به غزه، ۲۰ نفر، اکثراً کودک، کشته شده‌اند.

گذشته از کشته‌شدگان، جان به در بردگان از این کشتار دسته‌جمعی نیز تحت شرایط دهشتناکی زندگی می‌کنند. کمبود و گرانی مواد غذایی، نبود امکانات اولیه مانند آب آشامیدنی سالم و برق و سرپناه و امکانات بهداشتی و درمانی، عرصه را بر ساکنان غزه تنگ کرده است.

جنایات اسرائیل به همین ختم نمی‌شود. یک نمونه در اواخر فوریه است که ارتش اسرائیل با ادعای آزادسازی گروگان‌ها به بیمارستان ناصرخان واقع در "خان یونس" حمله کرد، هرچند از این حمله نتیجه‌ای نگرفت و گروگان‌ی نیافت، اما در اوایل ماه آوریل پس از خروج ارتش اسرائیل از این شهر، در محل این بیمارستان، یک گور دسته‌جمعی با نزدیک به ۴۰۰ جسد یافت شد. گفته می‌شود برخی از این کشته‌شدگان با گلوله به قتل رسیده‌اند، برخی هنوز روپوش جراحی بر تن داشتند و تعدادی نیز زنده به گور شده‌اند. اسرائیل مدعی است آنان در حمله به بیمارستان ۲۰۰ تروریست را دستگیر کردند، اما این گور دسته‌جمعی توسط ساکنان شهر حفر شده است. در برابر درخواست تحقیقات، مقامات نظامی اسرائیل اعلام کرده‌اند تحقیقات لازم را انجام داده‌اند و هیچ تخلفی مشاهده نکرده‌اند. سخنگوی ارتش اسرائیل نیز در مصاحبه‌ای این خبر را "اخبار جعلی" خواند و در پاسخ به سؤال خبرنگار در مورد "تحقیقات" گفت: "تحقیق درباره چه؟" "انکار" و "تکذیب" تنها سیاست اسرائیل در برابر هر اندک انتقادی نیست. مقامات اسرائیل بارها و بارها بر اعتراض و انتقادی، هرچند اندک، به جنایات‌های اسرائیل را "یهودی‌ستیزی" نامیده‌اند.

در این راه تا بدان‌جا پیش رفته‌اند که پس از انتقاد سازمان ملل به عملیات اسرائیل در غزه، حتی برخی کارکنان سازمان ملل را متهم به همکاری در عملیات ۷ اکتبر کرده‌اند. حتی از سرزنش مقامات سیاسی آمریکا، بزرگترین دولت پشتیبان آن در

جهان، نیز دریغ نکرده‌اند.

اتهام "یهودی‌ستیزی" تنها سیاست اسرائیل در برابر انتقادات و اعتراضات به تبهکاری‌های اسرائیل در غزه نیست، بلکه در سراسر جهان، سیاستمداران و دولت‌ها هرگونه انتقادی را با برچسب "یهودی‌ستیزی" و "تبلیغ نفرت" سرکوب می‌کنند. یکی از علل اعتراضات دانشجویی نیز محدودیت در آزادی بیان و انتقاد از دولت اسرائیل با همین انگ است، هرچند در میان معترضان، دانشجویان یهودی نیز وجود دارند. گذشته از آن در اسرائیل نیز علیه سیاست‌های نتانیاهو اعتراضاتی به وقوع پیوسته است و بسیاری از مردم با این جنگ و کابینه جنگ‌افروز نتانیاهو مخالف‌اند. به گفته دانشجویان فرانسوی در فرانسه صحبت درباره فلسطین به علت واکنش "سخت" پلیس بسیار دشوار است. در آلمان، به بهانه‌های گوناگون تظاهرات به نفع فلسطین و علیه دولت اسرائیل با محدودیت‌های متعدد روبروست.

پس از آغاز اعتراضات دانشجویی در آمریکا، اولین واکنش مقامات دانشگاه هشدار و تهدید دانشجویانی بود که در محوطه یا جلوی دانشگاه‌ها چادر زده و با پلاکارد و شعار به جنایات اسرائیل اعتراض داشتند و خواهان پایان بخشیدن حمایت دولت از اسرائیل، شفاف‌سازی روابط دانشگاه با اسرائیل، قطع کمک به اسرائیل و محکومیت تبهکاری‌های دولت اسرائیل بودند. پس از آن که هشدارها کارساز نشد، پلیس به دانشگاه فراخوانده شد تا دانشجویان را به اتهام "اختلال در نظم و آرامش" دستگیر کنند. تنها در دانشگاه کلمبیا، صد دانشجو دستگیر شدند. حتی برخی از دانشجویان از دانشگاه‌ها معلق یا اخراج شدند. بنابراین، از اسدسازی دستگیرشدگان و بازگشت دانشجویان معلق یا اخراجی به دانشگاه به خواسته‌های دانشجویان برخی از دانشگاه‌ها افزوده شده است. همین روند در دانشگاه‌های دیگر جهان پیش رفته است. آنان همچنین با سیاست‌های مزورانه دولت‌ها در برابر اسرائیل و فلسطینیان مخالفت دارند. برای نمونه، روز سه‌شنبه ۲۳ آوریل، بایدن، کمک مالی ۹۴ میلیارد دلاری به اوکراین، تایوان و اسرائیل را تصویب کرد که ۱۷ میلیارد دلار آن به بهانه "کمک به اسرائیل برای دفاع از خود" نصیب دولت اسرائیل خواهد شد. این علاوه بر کمک مالی ۳/۸ میلیارد دلاری سالانه به اسرائیل است. اگر به نتایج تاکنونی جنگ اخیر میان اسرائیل و حماس نگاهی بیاندازیم و نیروی نظامی، قدرت تخریب‌گری و کشتار مردم بی‌دفاع تو طرف را با هم مقایسه کنیم، به نیاز دولت اسرائیل به "دفاع از خود" پی می‌بریم! از سوی دیگر در برابر سرازیری سیل پول و اسلحه و حمایت بین‌المللی از اسرائیل برای ادامه جنایاتش علیه مردم فلسطین، همین دستان آلوده به خون فلسطینیان، اندکی "کمک بشردوستانه"، البته با اجازه و نظارت اسرائیل، روانه فلسطین می‌کنند! این همان سیاست مزورانه‌ای است که دانشجویان به آن معترض‌اند. آنان می‌گویند "نه با پول مالیات ما" و یهودیان می‌گویند "نه به نام ما".

طبق یک نظرسنجی در ماه مارس در آمریکا، ۵۵ درصد مردم مخالف عملیات اسرائیل در فلسطین

هستند. حتی ۶۲ درصد از یهودیان آمریکا با سیاست‌های دولت اسرائیل مخالف‌اند. در آلمان ۶۱ درصد مردم مخالف عملیات نظامی اسرائیل در غزه هستند.

به جز اعتراضات دانشجویی اخیر، پس از آغاز جنگ در غزه و افسشای جنایات ارتش اسرائیل، مردم سراسر جهان بارها و بارها در ابعاد چند هزار، چند ده هزار و چند صد هزار نفری به خیابان‌ها آمده‌اند. برای مثال تنها در تظاهرات لندن در ماه فوریه ۲۵۰ هزار نفر شرکت داشتند. در آلمان، اسپانیا، سوئد و بسیاری از کشورهای دیگر هزاران نفر به سیاست‌های دولت‌های خود در چشپوشی بر جنایات اسرائیل در غزه، ارسال اسلحه، کمک مالی، محدودیت آزادی بیان به اعتراض برخاسته‌اند.

اعتراضات اخیر دانشجویی علیه جنگ در غزه، یادآور اعتراضات دانشجویی علیه جنگ ویتنام است. جنگی که در سال ۱۹۵۴ آغاز شد و در سال ۱۹۷۵ به پایان رسید. این اعتراضات دانشجویی در آوریل سال ۱۹۶۸ از دانشگاه کلمبیا آغاز شد. به زودی دانشگاه‌های مختلف را در نورید، سراسر جامعه آمریکا را فراگرفت و به کشورهای اروپایی راه یافت. در آن زمان همپای صلح‌طلبی، خواسته‌های دیگری نیز از سوی گروه‌های گوناگون اجتماعی مطرح بودند، از خواست آزادی بیان در دانشگاه‌ها گرفته تا کسب حقوق مدنی و حقوق سیاهپوستان و برابری حقوق زنان. در میان این جنبه‌های گوناگون، جنبش ضد جنگ به عنصری برجسته بدل گشت. سرانجام فشار روزافزون افکار عمومی، اعتراضات گسترده دانشجویی و از همه مهمتر، شکست سیاست جنگی در ویتنام، سران دولت آمریکا را به پایان بخشیدن به جنگ واداشت. گون آن که در آن زمان، گرایش چپ، نفوذی عمیق در میان فعالین جنبش‌های گوناگون اجتماعی داشت و از آن مهمتر، سازمان‌های نیرومند دانشجویی، حقوق مدنی و حقوق سیاهپوستان وجود داشت که به اعتراضات استمرار می‌بخشیدند. از آن گذشته اعتراضات به دانشگاه‌ها محدود نماند، در خیابان‌ها جاری شد و افکار عمومی را برانگیخت.

اعتراضات اخیر دانشجویی در سراسر جهان نیز گامی بزرگ و مثبت در مقابله با سیاست‌های جنگ‌افروزانه نه تنها اسرائیل، بلکه سران سیاسی دولت‌های خودی است، اما اگر دامنه خود را نگسترده، به سطح جامعه تسری نیابد و به روشنگری افکار عمومی نپردازد، در درازمدت شتاب و توان‌اش کاهش می‌یابد و چه بسا تأثیری ناچیز برجای گذارد. شواهد حاکی از آن است که حتی برخی از سیاستمداران آمریکایی خواهان برکناری نتانیاهو هستند تا شاید مفری برای خروج از بن‌بست کنونی گشوده شود و اگر نه صلحی دائمی، حداقل آتش‌بسی موقت برقرار گردد. اما واقعیت آن است که فلسطینیان دهه‌هاست که تحت ستم و تبعیض اسرائیل قرار دارند و همان گونه که بسیاری از پلاکاردها و شعارهای دانشجویان منعکس می‌کند، تنها با به رسمیت شناختن حقوق فلسطینیان در تشکیل دولت مستقل خود و عقب‌نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی، امکان برقراری صلحی دائمی پدیدار خواهد شد.

سبک های ادبی اروپا - ناتورالیسم

است، مرکز ثقل حوزه ی بررسی و نگارش ناتورالیست ها دقیقاً همین بخش از طبیعت است. قرن نوزدهم دورانی از تحولات عظیم در اروپا و آمریکا بود که در پیداری این سبک ادبی تأثیر داشت. انقلاب صنعتی، با به ارمان آوردن پیشرفت های تکنولوژیکی و نوآوری های علمی، منجر به دگرگونی های عمیق در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی شد و جهان شاهد رشد سرمایه داری و تمرکز بیش از پیش ثروت در دست اقلیتی از افراد شد. در مقابل، اکثریت مردم، به خصوص طبقه کارگر، در شرایطی سخت و طاقت فرسا زندگی می کردند. از نظر سیاسی، جنبش های انقلابی و اعتراضی و برابری طلب، عروج مجدد یافت. در زمینه فرهنگی نیز، جنبش های فکری و هنری جدیدی پدیدار شد که به دنبال نقد نظم موجود و ارائه دیدگاه های نوین بود. به همین جهت می توان ناتورالیسم را در ادبیات به عنوان یک شاخه از ادبیات رئالیستی در نظر گرفت که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در واکنش به دگرگونی های سریع اجتماعی و اقتصادی ناشی از ظهور انحصارات، پدید آمد. نویسندگان ناتورالیست در آثار خود بر نقش تعیین کننده ی عوامل ژنتیکی و محیطی در شکل گیری سرنوشت انسان تأکید داشتند و به دنبال به تصویر کشیدن بدون پردپوشی رنج ها، مبارزات و ستم هایی بودند که بر زندگی طبقات و اقشار فرودست جامعه سایه افکنده بود.

مکتب ادبی ناتورالیسم که در اواخر قرن نوزدهم میلادی توسط امیل زولا و یارانش بنا نهاده شد، تأثیرات شگرفی در دنیای داستان و رمان پدید آورد. این مکتب، با الهام از فلسفه ی علم و اندیشه های متفکرانی چون "آگوست کنت" و "هیپولیت تن"، ادبیات را به عرصه ای برای بازتاب بی پرده ی طبیعت و جامعه تبدیل کرد. زولا، به عنوان پیشگام ناتورالیسم، در اثر مشهور خود "رمان تجربی" اصول و قواعد این مکتب را تبیین نمود. او معتقد بود که نویسنده همانند یک دانشمند، باید با نگاهی دقیق و موشکافانه به کالبد جامعه و انسان بنگرد و با ظرافت تمام، تار و پود روابط اجتماعی، تضادها و تناقضات طبقاتی، و رنج ها و مصیبت های قشر تحت ستم را به تصویر بکشد. در نگرش ناتورالیستی، انسان موجودی است که تحت تأثیر عوامل وراثتی و محیطی شکل می گیرد. به عبارتی، زولا و پیروانش بر این باور بودند که رفتار انسان ها تابع تصمیم اختیاری خود آنها نیست و اراده ی آزاد نقشی در رقم خوردن زندگی آنها ندارد. این دیدگاه جبرگرایانه، که در واقع منبعث از نظریات زیست شناسی داروین بود، در آثار ناتورالیست ها به وضوح قابل مشاهده است. شخصیت های واقع در رمان این نویسندگان، غالباً در چنگال فقر، بیماری، اعتیاد و سایر معضلات اجتماعی گرفتارند و تلاش های آنها برای رهایی از این قفس آهنین، بیهوده و بی ثمر جلوه می کند. ناتورالیسم، با وجود عمر

کوتاهی که داشت، تأثیری عمیق بر ادبیات قرن بیستم گذاشت. نویسندگان برجسته ای علاوه بر امیل زولا، "استیون کراین"، "تئودور درایزر"، "گی دو موپاسان" از پیشگامان این مکتب در کشورهای خود بودند و آثار آنها دریچه ای دیگر به سوی درک پیچیدگی های جامعه و رنج های بشری گشود. بسیاری از ناتورالیست ها بعدها از این مکتب جدا شدند. در ادبیات فارسی نیز می توان ردپای ناتورالیسم را در آثار برخی نویسندگان، به ویژه در داستان های کوتاه، مشاهده کرد. محمدعلی جمالزاده، صادق هدایت و بزرگ علوی از جمله نویسندگانی هستند که در آثار خود به بازتاب رئالیستی و در بسیاری موارد ناتورالیستی و تلخ اوضاع اجتماعی و زندگی طبقات فرودست جامعه پرداخته اند. ناتورالیسم، با تأکید بر واقعیت گرایی و پرداختن به موضوعات اجتماعی، نقشی مهم در ارتقای آگاهی و حساسیت اجتماعی مخاطبان ایفا کرد. این مکتب ادبی، به خوانندگان کمک کرد تا با ظلم و ستم حاکم بر جامعه و رنج انسان های ستمدیده از نزدیک آشنا شوند که این خود کمک شایانی بود به اینکه آنها را به صرافت جست و جو برای یافتن راه حل هایی جهت بهبود شرایط زندگی خود بیندازد.

ناتورالیست ها، به رهبری امیل زولا، در خلق آثار خود از اصولی پیروی می کردند که ریشه در فلسفه و اندیشه ی "جبر علمی" داشت. آنها معتقد بودند که حوادث و رفتار انسان ها، نه تابع اراده ی آزاد، بلکه تحت تأثیر زنجیره ای از علل و عوامل جبری رقم می خورد. در نگاه ناتورالیست ها، قوانین حاکم بر جهان هستی، همانند قوانین فیزیک آن زمان، مطلق و غیرقابل تغییر است. همانطور که در علم، از شرایط مشخص، نتایج مشخص حاصل می شود، در زندگی انسان نیز، سرنوشت و رفتار او توسط عوامل ژنتیکی و محیطی تعیین می شود. زولا در کتاب "رمان تجربی" این دیدگاه را به صراحت بیان می کند و رمان را به مثابه ی "گزارشی از تجارب و آزمایش ها" توصیف می کند. او در این اثر می گوید: "رمان عبارت از گزارشنامه ی تجارب و آزمایش هاست". به این ترتیب معتقد است که نویسنده باید تخیل را بکلی کنار بگذارد زیرا: "همانطور که سابقاً می گفتند فلان نویسنده دارای تخیل قوی ست، صحیح تر آنست که بگویند: دارای حس واقع بینانه ی فئوئتری ست". زولا رمان ناتورالیستی را به "آزمایشی واقعی" تشبیه می کند که نویسنده با استفاده از تجربیات خود بر روی افراد بشر انجام می دهد. ناتورالیست ها بر این باور بودند که انسان، همانند سایر موجودات طبیعت، تابع قوانین جبری است. این دیدگاه، که بنیان ناتورالیسم ادبی را تشکیل می داد، مخالفت های بسیاری را به همراه داشت. منتقدان، این مکتب را به دلیل نادیده گرفتن اراده ی آزاد و تقلیل انسان به موجودی صرفاً تابع غرایز و شرایط محیطی، مورد سرزنش قرار می دادند.

مسأله ی دیگری که ناتورالیست ها وارد رمان های خود نموده و با اصرار بر آن تکیه کردند، تأثیر وراثت در وضعیت روانی اشخاص بود. زیرا معتقد بودند شرایط جسمی و روانی هرکسی از پدر و مادرش به او به ارث می رسد و این منشأ همه ی فعالیت های فردی و اجتماعی او خواهد بود. زولا در این مورد مجموعه رمان معروف "روگون ماکار" را در بیست جلد نوشت که در همه ی آنها صحبت از فرزندی ست که در نتیجه ی رابطه ی "نامشروع" از مادری "بدکاره" به دنیا می آید و سرانجام الکلی و جنایتکار می شود. در مورد جبرگرایی یا دترمینیسم ژنتیکی به مثابه ی یکی از مشخصات ادبیات ناتورالیستی باید اضافه کرد که پیروان این سبک اگرچه با دقت بسیار موشکافانه بی وقایع تاریخی و پیرامونی خود را بررسی می کنند ولی معتقدند که مناسبات موجود در هر جامعه، و اشکال و صور مختلف فرهنگی در جوامع متفاوت، محصول فرآورده های تاریخی - طبقاتی و جامعه شناسی آن جوامع نیستند بلکه بیان کمابیش مکانیکی غرایز هستند، به همین جهت مارکسیست ها به درستی، روانکاو، که اصولاً تعارض های ناخودآگاه میان بخش های مختلف روان (نهاد، خود و فراخود) را علت اصلی رفتار نابهنجار انسان می انگارد را مورد سرزنش قرار می دهند و معتقدند که روانکاو با روش ضد تاریخی و غیر جامعه شناختی اش در خلأ حرکت می کند و در پندار سرشت ثابت آدمی، بقایای پندارگرایی محافظه کارانه، که مربوط به دوران سپری شده ی باروک* است، را حفظ می کند. در این رابطه، مارکس اگرچه تأکید می کند که شعور انسان کژدیسبه و تحریف شده است و جهان را از زاویه ی بی غلط می بیند، اما این کژدیسگی را بدرستی محصول مناسبات اجتماعی - طبقاتی میدانند.

از مشخصات سبک ادبی ناتورالیسم علاوه بر اعتقاد عمیق نویسنده ی آن به دترمینیسم و علمی قلمداد کردن این سبک، مسأله عنصر "قهرمان" در رمان اوست. قهرمان وی از قماش انسانی نیست که دارای مشخصات اخلاقی و سجایای پسندیده در "ذات اشرف مخلوقات" است، بلکه موجودی ست از کوچه و بازار، انسانی ست کاملاً معمولی از درون انسان های کارگر و زحمتکش شهری یا روستایی که روزانه در معرض اقسام ستم دولت های حاکم در جامعه ی طبقاتی قرار دارد. اما این قهرمان، شبه ماشینی ست که تقریباً از خود اراده بی ندارد و تحت تأثیر وضع مزاجی و ارثی و عوامل دیگری از این قبیل، مجبور به کارهای معینی ست. آنچه ناتورالیست ها از اجتماع شرح میدهند بسیار یأس آور است: نامیدی از رهایی و اصولاً عدم اعتقاد به رهایی نهایی. در داستان آنان قهرمان، انسان فروخورده بی ست که عوامل ژنتیک و موروثی راه هرگونه تغییر را بر وی بسته است. در داستان نویسنده ی طبیعت گرا اصولاً قهرمان چرا باید قهرمان باشد، زمانی که هیچ کاری از دستش بر نمی آید؟ زمانی که جبر جامعه مانعی، صد چندان بزرگتر از استثمار کننده ی وی، در مقابلش قرار دارد؟

از مختصات دیگر ناتورالیسم توجه زیاد نویسنده در صفحه ۱۲



فراخوان!

گرامی باد اول ماه می، روز همبستگی کارگران سراسر جهان

ایرانیان مبارز، نیروهای آگاه و مترقی!

۴۵ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی و سیاست‌های جنایتکارانه و جنگ‌طلبانه آن، نتیجه‌ای جز به خاک سیاه نشانیدن زندگی و هستی توده‌های کارگر و زحمتکش و نابودی ثروت کشور نداشته است. خامنه‌ای جنایتکار همانند خمینی جلاد که جنگ را نعمت می‌دانست، مذبحخانه تلاش می‌کند تا با ایجاد تنش و جنگ‌افروزی در منطقه، مانع از انقلاب و سرنگونی نظام شود. جمهوری اسلامی هم‌زمان با جنگ‌افروزی، فضا را مناسب دیده و اراذل‌واوباش مزدور خود را به خیابان‌های کشور گسیل نموده تا با وحشیگری تمام، به بهانه مبارزه با بی‌حجابی به سرکوب زنان و دختران شجاع و قهرمان سراسر کشور بپردازند. از سوی دیگر رژیم نژادپرست اسرائیل ماه‌هاست که با حمایت همه‌جانبه دولت‌های امپریالیستی و کشورهای جنگ‌طلب سرمایه‌داری دست به نسل‌کشی و کشتار بی‌سابقه فلسطینیان زده، غزه را ویرانه و به تلی از خاک بدل نموده است.

ایرانیان مترقی!

با حضور فعال در تجمعات و راهپیمایی‌های روز جهانی کارگر و با حمل بنر و شعارهایی در مخالفت با جنگ، محکومیت دولت نژادپرست اسرائیل و حامیان جنگ‌طلب آن و نیز با دفاع پر شور از منافع و مطالبات کارگران ایران و جهان، اول ماه می امسال را به یکی از بزرگترین و باشکوهترین روزها در جهان بدل کنیم. آنچه مسلم است تنها طبقه کارگر است که می‌تواند جهنمی را که جهان سرمایه‌داری بر این کره خاکی حاکم نموده است، نابود و بشریت را نجات دهد.

پیروز باد مبارزات کارگران سراسر جهان علیه ستم و استثمار

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

نابود باد نظام سرمایه‌داری و ارتجاع مذهبی و فاشیستی

برقرار باد حکومت شورائی

کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۴ آوریل ۲۰۲۴

سبک های ادبی اروپا - ناتورالیسم

به تشریح جزئیات کاراکترهای رمان است. نه از نوع توجهی که بالزاک، نویسنده ی بزرگ رئالیست، از پانسیون مادام ووکر در رمان باباگوریو، در رابطه با جزئیات محیط کرده که خواننده بتواند به تأثیر آن محیط در قهرمان داستان و در حوادث کتاب پی ببرد، بلکه از نوع تشریحی که یک پزشک در وضعیت بیمار می کند تا به نتیجه مطلوب علمی خویش دست یابد. چنین رمانی بیشتر به یک ورقه ی "مشاهده" ی پزشکی شباهت دارد. کاربرد بشدت محاوره بی زبان یکی دیگر از مختصات رمان ناتورالیستی است به گونه یی که حتی صدای سرفه یا قورت دادن آب دهان، در نوشته درج می گردد. البته منظور نویسنده ی رمان اینست که هرچه بیشتر به طبیعت و واقعیت وفادار بماند.

رمان ژرمینال، اثر ماندگار امیل زولا که حاوی همه ی مختصات سبک ناتورالیسم (و البته با چاشنی کم‌رنگ برخی عناصر رئالیسم) است، داستان اتین لانتیه، جوانی ساده‌دل را روایت می‌کند که به جهنم معدن زغال‌سنگ وورو در شمال فرانسه قدم می‌گذارد. اتین با فقر، گرسنگی و شرایط کار طاقت‌فرسا روبرو می‌شود و به تدریج آگاهی طبقاتی در او ریشه می‌دواند. او به رهبر اعتصابی تبدیل می‌شود که توسط کارگران معدن علیه استثمار بی‌رحمانه و ظلم مدیران شکل می‌گیرد. اعتصاب با خشونت سرکوب می‌شود و اتین مجبور به فرار می‌شود. ژرمینال تصویری واقع‌گرایانه و تکان‌دهنده از زندگی طاقت‌فرسای طبقه کارگر در اواخر قرن نوزدهم ارائه می‌دهد. زولا در این اثر نقدی آتشین از سرمایه‌داری بی‌رحم، نابرابری عمیق اجتماعی و ظلم و ستم بی‌حد و حصر نظام حاکم به تصویر می‌کشد. رمان ژرمینال حماسه‌ای از مبارزه و امید است که خواننده را به تفکر در مورد نابرابری های اجتماعی، حقوق کارگران و ظلمی که بر آن‌ها روا می‌شود به تفکر وا می‌دارد. در این جهنم زیرزمینی، اتین و هم‌قطارانش با گرفتاری‌ها و مصیبت‌های بی‌شماری روبرو می‌شوند. مرگ و میر در معدن امری عادی است و کارگران به شدت مورد استثمار قرار می‌گیرند. اما در دل این ظلم و ستم، امیدی نیز ریشه می‌دواند. اتین با شجاعت و تعهد خود، کارگران را متحد می‌کند و شعله‌ی اعتراض را در دل آن‌ها روشن می‌کند. ژرمینال فقط یک داستان نیست، بلکه فریادی از اعماق وجود انسان‌های ستم‌دیده است. این رمان خواننده را به سفری در اعماق تاریکی و ظلم می‌برد و او را به تفکر در مورد آزادی و برابری وامیدارد. در این اثر، خود زولا، بقول "دانیل مورنه" نویسنده ی تاریخ ادبیات فرانسه، "نویسنده ی مبارزی بود که یأس و نومیدی در او راه نداشت و به چیزی که در کتاب های خود [دترمینیسم ژنتیکی] آنهمه بر آن تکیه کرده بود تسلیم نمی شد. بزرگترین دلیل این موضوع حادثه ی "دریوفوس" بود که زولا برای نجات متهم بی گناهی در برابر

مارکسیستی، ادبیات نه تنها باید مشکلات جهان را آشکار کند، بلکه باید چشم‌اندازهایی را برای غلبه بر آنها نیز ارائه دهد. این امر باید نه تنها خواننده را به همدردی، بلکه به اقدام برای تغییر وضع موجود نیز ترغیب نموده و از مبارزه انقلابی برای رسیدن به جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار حمایت کند.

و این تلاشی ست که سبک ادبی رئالیسم بویژه رئالیسم انتقادی و سوسیالیستی به بهترین نحوی انجام داده است.

* دوران باروک تقریباً از اواخر قرن شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم میلادی در بر می‌گیرد و مضامین کلیدی این دوران مشتمل بود بر احساسات و عواطف، موضوعات مذهبی، و طبیعت که در هنر و ادبیات باروک به عنوان نیروی قدرتمند و مرموز به تصویر کشیده می‌شد.

زامداداران فاسد و سرمایه داران قلدر عصر خود قیام کرد و فریاد "من متهم می‌کنم" او دنیایی را به لرزه انداخت."

مارکس و انگلس برخی از جنبه‌های ناتورالیسم، به خصوص به تصویر کشیدن بی‌رحمانه واقعیت اجتماعی را تحسین می‌کردند. آنها وظیفه ادبیات را آشکار کردن ناپسانمانی‌های جامعه، به ویژه استثمار طبقه کارگر در نظام سرمایه‌داری می‌دانستند. به نظر آنها، آثار ناتورالیستی که به این موضوعات می‌پرداخت، می‌توانست آگاهی طبقاتی را افزایش داده و به تغییر انقلابی کمک کند. در عین حال، مارکس و انگلس از گرایش‌های خاصی در ناتورالیسم انتقاد میکردند. آنها رویکرد جبرگرایانه‌ای را که شخصیت‌ها را به عنوان قربانیان بی‌اراده ی شرایطشان به تصویر می‌کشید، تقبیح می‌کردند. این دیدگاه به گفته مارکس، نقش کنش انسانی و امکان تغییر روابط اجتماعی را نادیده می‌گیرد. از منظر

پایداری دلاورانه زنان در مقابل ارتجاع هار اسلامی

زنان به شدت فعال شدند. ۶۱ وکیل دادگستری نسبت به غیرقانونی بودن اجرای این طرح اعتراض کردند و رسانه های جریان موسوم به اصلاح طلبان حکومتی نیز با نگرانی از اینکه اجرای این طرح منجر به تنش های اجتماعی و عصیان بیشتر مردم می شود، با دادن پند و اندرز به حاکمیت خواستار توقف اجرای آن و به رسمیت شناختن پوشش اختیاری زنان شدند.

با گذشت دو هفته، اکنون زنان و توده های مردم ایران پر انرژی تر از قبل در مقابل رژیم ایستاده اند. مقاومت تحسین برانگیز زنان، حمایت جامعه از آنان و فضای بیرونی و درونی ایجاد شده علیه سرکوب لجام گسیخته زنان و وحشیگری های سگان هار رژیم، وضعیت را برای جمهوری اسلامی در پیشبرد سرکوب زنان سخت تر کرده است. هم اینک فضای عمومی به نفع زنان و مبارزات آنان تغییر کرده و جمهوری اسلامی در پیشبرد جنگ روانی علیه زنان به کلی خلع سلاح شده است. ارتجاع حاکم که در روزهای نخست پیشبرد طرح عفاف و حجاب نور خود را قدرقدرت میدان می دید، اکنون با روحیه ای شکست خورده به تریبون های نماز جمعه و دیدار سرکوبگران با مراجع قم روی آورده اند.

بلندگوهای نماز جمعه، با دستورالعمل های از پیش تعیین شده، یکپارچگی حاکمیت را در ادامه اجرای طرح نور تکرار می کنند. دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور کماکان به ادامه مقابله با زنان تاکید دارند. احمد رضا رادان - جلد مردم ایران - روز جمعه ۷ اردیبهشت به قم سفر کرد. این به اصطلاح فرمانده کل انتظامی کشور، در اجتماعی که طلاب قم با لباس نظامی در مقابلش نشسته بودند، از سر عجز و ناتوانی و سرپوش گذاشتن بر وحشیگری های بی حد و حصر نیروی انتظامی تحت امرش اعلام کرد، برای نظام مقوله حجاب امری فرهنگی و اجتماعی است نه امنیتی، و آنگاه با وقاحتی تمام گفت: برخورد تکنونی نظام با زنان در چهارچوب فرهنگی بوده است.

در این میان، زنان و توده های مردم ایران بی توجه به یاهه سرایی های رادان، بی توجه به رجزخوانی های مسئولان قضایی و اجرایی و تریبون های نماز جمله، با عزمی استوار راه خود برگزیده اند و در مسیر رهایی زن از هرگونه تبعیض و ستم و نابرابری پیش می روند. زنان و توده های مردم ایران به خوبی می دانند که شکاف و دودستگی موجود در حاکمیت و حتی دفاع اصلاح طلبان حکومتی از مبارزات زنان نتیجه تعمیق مبارزات زنان و پایداری سلحشورانه آنان در مقابل ارتجاع هار اسلامی است. زنان دلاوری که پایداری آنان در پاسداری از پوشش اختیاری، بار دیگر نام و نشان زنان ایران را در عرصه داخلی و بین المللی بلندآوازه کرد، شکوه ایستادگی شان را در افکار عمومی بازتاب داد و اراده خلل ناپذیر زنان و عموم توده های مردم ایران را در سرتنگونی ارتجاع هار اسلامی استوارتر کرد.

در شروع اجرای پروژه سرکوب موسوم به طرح نور، همه جنجال آفرینی تبلیغاتی حاکمیت بر این بود که پروژه فوق صرفا با دستور خامنه ای عملی و سازماندهی شده است. اما پس از چند روز که وحشیگری های گسترده مزدوران رژیم در لشکرکشی خیابانی علیه زنان با ایستادگی قهرمانانه آنان مواجه شد، انعکاس شکست روانی رژیم در دستگاه های تبلیغاتی درون حاکمیت بازتاب یافت.

نخستین نشانه های شکست روانی و عملی طرح فوق، در توثیقی از مهدی فضائلی عضو دفتر حفظ و نشر آثار خامنه ای در شبکه اجتماعی ایکس با ذکر عبارتی از خامنه ای انعکاس یافت. مهدی فضائلی روز جمعه ۳۱ فروردین با باز نشر جملاتی از خامنه ای مبنی بر اینکه: «کشف حجاب، هم حرام سیاسی و هم حرام شرعی است؛ منتها دشمن با نقشه و برنامه وارد این کار شده، ما هم باید با برنامه و نقشه وارد شویم؛ کارهای بی قاعده و بدون برنامه نباید انجام دهیم»، اعلام کرد: به تازگی برخی از مسئولان به دلیل انجام کارهای بی قاعده از رهبری تذکر دریافت کرده اند.

دو روز بعد از اظهار نظر مهدی فضائلی، دبیر ستاد امر به معروف و نهی از منکر نیز با بیان اینکه مجموعه تحت مدیریت او در اعمال شدیدتر حجاب اجباری در روزهای اخیر نقش نداشته است، از وضعیت موجود انتقاد کرد و گفت، این نهاد از مأموران متخلف در «طرح نور» دفاع نمی کند.

با این همه، اختلاف و دو دستگی بر سر چگونگی پیشبرد طرح سرکوب زنان عمیق تر از آن بود که در همین جا خاتمه یابد. به دنبال اظهار نظر مهدی فضائلی و دبیر ستاد امر به معروف، محسنی اژه ای، رئیس قوه قضاییه نیز روز سه شنبه ۴ اردیبهشت وارد میدان شد و در ارتباط با گمانه زنی های مبنی بر کنار کشیدن دولت از اجرای طرح «نور» و تلاش ابراهیم رئیسی برای «جاخلی» دادن از وحشیگری روزهای اخیر نیروهای سرکوب گفت: من و رئیسی در اسفندماه گذشته طی جلساتی تصمیم به اجرای طرح عفاف و حجاب گرفتیم و در همین راستا از فراجا نیز خواسته شد تا در این قضیه به میدان بیاید؛ خوب آیا اکنون می توان خود را کنار بکشیم و اصطلاحا به تعبیر عامیانه بگوییم «کی بود کی بود؟ من نبودم»؟

به مرور اختلاف بر سر اجرای این طرح به درون نمایندگان مجلس ارتجاع نیز راه یافت و نتی چند از نمایندگان با انتقاد از وزیر کشور مبنی بر اینکه «تا کی می خواهید به این شیوه نادرست برخورد با مقوله حجاب ادامه دهید»، اعلام کردند «این طرح جواب نمی دهد و مجلس از اجرای آن مطلع» نبوده است.

در پی تشدید وحشیگری نیروهای سرکوب و گسترش درگیری و ایستادگی زنان در مقابله با مزدوران سرکوبگر رژیم، موضوع به بیرون از قدرت حاکمه نیز سرایت کرد و حمایت از زنان و قدردانی از پایداری آنان در جامعه ابعاد وسیعتری یافت. شبکه های اجتماعی در دفاع از

تمام عیار را نیز علیه زنان سازماندهی کرد تا به زعم خود به جامعه و به طور اخص به حامیان خود بباوراند که اینبار در تحمیل حجاب اجباری به زنان جدی است و با پشتوانه همه نهادهای سرکوب، زنان را به پذیرش حجاب اجباری مجبور خواهد کرد.

تلاش حاکمیت برای به تصویر کشیدن چنین نمایشی از قدرقدرتی در سرکوب زنان، فقط برای چند روز دوام آورد و پس از آن، تصویر دیگری از جامعه در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بازتاب یافت. این تصویر جدید، نمایش قدرت زنان و ایستادگی آنان در مقابل سرکوبگران هار جمهوری اسلامی بود. با به نمایش درآمدن مقاومت زنان در مقابله با سرکوبگران رژیم، به رغم آنهمه وحشیگری سگان هار جمهوری اسلامی، به رغم آنهمه بگیر و ببندهای لجام گسیخته، آنچه اکنون در فضای جامعه جاری ست، همانا قدرت پایداری زنان و حمایت مردم از آنان است که قدرقدرتی سرکوبگران را به چالش گرفته اند. چالشی تحسین برانگیز که در مواردی نمادی از ایستادگی زنان در روزهای اوج جنبش «زن، زندگی، آزادی» را بازتاب می دهد.

وحشت مزدوران سرکوبگر و چماق داران وحشی رژیم از شهامت زنان و حمایت مردم از آنان به هنگام بازداشت، به اندازه ای چشمگیر بود که هر دختری که با پوشش اختیاری مورد تهاجم قرار می گرفت، ابتدا چند مامور زن به دورش حلقه می زدند، در حلقه بعدی ماموران نیروی انتظامی قرار می گرفتند و پس از آن نیروهای امنیتی لباس شخصی حضور داشتند تا با نمایش قدرت و تزییق وحشت در جامعه طرح سرکوب زنان را بی دغدغه اجرایی کنند. اما به رغم اینهمه اعمال خشونت، اوضاع متناسب با خواست و اراده نیروهای سرکوبگر پیش نرفت. به تریج ویدئوهایی در شبکه های اجتماعی دست به دست شدند که به رغم نمایش خشونت بی حد و حصر نیروهای سرکوب، مقاومت و پایداری زنان را بازتاب می دادند. در کنار مقاومت فردی زنان، ویدئوهایی هم از بازداشت زنان توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در مترو و خیابان های تهران و پاره ای از شهرهای دیگر به انتشار درآمد، که مردم با حمایت و اعتراض عمومی خود دختران دستگیر یا محاصره شده در میان گله های سرکوب را رهایی می دادند.

با گذشت هر روز، تصویر نمایش قدرتی که حاکمیت در پیشبرد سرکوبگرانه طرح «عفاف و حجاب نور» از خود ارائه داده بود، رنگ باخت و به جای آن تصاویری از نمایش قدرت مردم و ایستادگی زنان درازدهان عمومی جا گرفت. زنان و جامعه از شوکی که در روزهای آغازین پیشبرد طرح سرکوب نور به آنان وارد شده بود، بیرون آمدند و به تدریج مقاومت زنان عمومی تر شد. و بدین سان جنگ روانی دستگاه های تبلیغاتی رژیم علیه زنان شکست خورد و نمایش این شکست قبل از هر چیز و هر کجا در درون حاکمیت و حامیان آن بازتاب یافت.

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

پایداری دلاورانه زنان در مقابل ارتجاع هار اسلامی

از روز شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ که جمهوری اسلامی موج جدیدی از یورش و تهاجمات وحشیانه را علیه زنان ایران سازماندهی کرد، دو هفته گذشته است. دو هفته ای که ایستادگی و مقاومت زنان در مقابل گزوه های هار رژیم بار دیگر مقاومت و پایداری آنان را به موضوع روز جامعه تبدیل کرد، توده های مردم را به همراهی و همدلی بیشتر با آنان کشانید، امید به پیروزی را در گروه های مختلف اجتماعی عمیق تر کرد و حاکمیت را بر سر تداوم شیوه های سرکوب زنان بار دیگر به ناکامی و اختلاف و دودستگی کشانید.

در دو هفته گذشته که با فرمان مستقیم خامنه ای دور تازه ای از سرکوب زنان با شدتی فزونتر از دوره های قبل آغاز شد؛ مأموران هار نیروی انتظامی همراه با گله های حزب الله، سگان وحشی لباس شخصی و زنان مزدور و سیاهپوش رژیم، جنگی تمام عیار را علیه زنانی که با پوشش اختیاری در کوچه و خیابان و اماکن عمومی ظاهر می شوند، شروع کردند. جنگی فرسایشی که به دلیل گستردگی حضور زنان در خیابان و میدان های شهر، در مترو و دانشگاه و مدرسه، در فروشگاه ها و مراکز خرید، در پارکها و دیگر اماکن عمومی، عملا از حوزه سرکوب زنان فراتر رفت و اکنون کل جامعه را فرا گرفته است.

در این دو هفته، اجرای طرح عفاف و حجاب

نور با تاکید چند باره خامنه ای مبنی بر اینکه حجاب اجباری هم به لحاظ شرعی و هم به لحاظ قانونی برای زنان واجب است و لازم الاجرا، با شتابی روزافزون در دستور کار فراجا - فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی - قرار گرفت. از بامداد شنبه ۲۵ فروردین، حضور پر رنگ نیروی انتظامی با نمایش ماشین های ون پلیس و گشت ارشاد در خیابان های تهران و دیگر شهرهای بزرگ به طرز چشمگیری به نمایش درآمد.

در این مدت، ضرب و شتم زنانی که با پوشش اختیاری در خیابان ها حضور می یافتند، به وحشیانه ترین شکل ممکن سازماندهی شد. دختران و زنان به اصطلاح بی حجاب با خشونت تمام بازداشت و به داخل ماشین های ون پلیس پرتاب می شدند. در چند روز اول اجرای این طرح، هر آنچه به نمایش در می آمد، یک جنگ تمام عیار اعلام نشده علیه زنان و جامعه بود که با خشونت کم نظیر برای منکوب کردن جامعه آغاز شده بود. همراه با وحشیگری های بی حد و حصر نیروهای سرکوب، پروپاگندای شبانه روزی دستگاه های تبلیغاتی رژیم نیز مبنی بر اینکه همه ارگان های سرکوب رژیم در اجرای آن سهیم هستند، شدت یافت. همراه با سرکوب عریان زنان، جمهوری اسلامی یک جنگ روانی

در صفحه ۱۳

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>
آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1067 April 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com
شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی